

بن بست جنگ و شعار صلح

پیروزی نظامی هرکدام از ما را نمی‌تواند به جنگ داده است. برتری نظامی عراق در آغاز به سوی امکان دابخشها می‌از خاک خوزستان را به اشغال خود درآورد. لیکن در روند جنگ، تغییراتنا سب و بوجود آمدن تعادل نسبی نظامی منجر به عقب نشینی نیروهای نظامی عراق و اشغال بخش محدودی از خاک عراق توسط نیروهای نظامی رژیم جمهوری اسلامی گردید. از آن پس نیروهای عراق بلحاظ نظامی در موضع تدافعی قرار گرفتند و اغلب حملات نظامی در جبهه از جانب رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفته و جنگ در اطراف خطوط مرزی ادامه یافته است. حملات متعدد رژیم جمهوری اسلامی که با هدف اشغال شهرهای عراق، تحت عناوین مختلف تدارک دیده شده بودند، همگی با ناکامی توأم بوده و نتوانستند رژیم جمهوری اسلامی را در کسب پیروزی چشمگیر نظامی آشکارا ساخته است. با این وجود سردمداران رژیم همچنان در آتش جنگ دمیده و در رویای پیروزی بقیه در صفحه ۸



انقلاب دور انسا از کتبر

در صفحه ۱۴

با آغاز ششمین سال جنگ ارتجاعی بین ایران و عراق، سردمداران رژیم جمهوری اسلامی با اعلام هفته جنگ، هیا هوی تبلیغاتی وسیعی پیرامون اهمیت درجه اول جنگ و پیروزیهای ارتش و سپاه پاسداران در عملیات "قادر" برآوردند و گفتار شکستهای پیاپی خود و بن بست را که در آن گرفتار آمده‌اند، سرپوش گذراندند. و مثل همیشه پیروزی قریب الوقوع خود را وعده دادند، اما برخلاف عوام قریبیهای سردمداران رژیم، جنگ ارتجاعی ایران و عراق با بن بست کاملی روبه‌رو گردیده است و تعادل نسبی نیروهای نظامی طرفین، امکان

مدرسه سنگرمبارزه

با فرارسیدن اول ماه مهر زنگها بصدا درآمد و ۱۱ میلیون دانش‌آموز روانه مدرسه گشتند. جای بسیاری از دانش‌آموزان مبارزان انقلابی همچون سال گذشته خالی است. دانش‌آموزانی که بسه کاروان رهایی گرویدند و برای آزادی جنگیدند و در این ره جان باختند.

دانش‌آموزان، این نسل آینده سازان با عشق و ایمان به آینده‌ای روشن برای رهایی با روحیه‌ای آشتی‌ناپذیر و شوری سرشار در مقابل رژیم سلطنتی ایستادند و نقش واقعی خود را در انقلاب به برجسته‌ترین شکلی ایفا نمودند. دانش‌آموزانی که دوش بدوش کارگران و زحمتکشان مبارزه کردند و حماسه‌ها آفریدند و سیزده آبانها را بوجود آوردند. روزهای که در تاریخ مبارزات خلقهای ایران فراموش نخواهد شد و در دل تاریخ ثبت خواهد گردید و نسلهای آینده از آن درس پایداری خواهند آموخت. دانش‌آموزان بعد از قیام بهمن ماه هر مدرسه را به سنگرمبارزه برای حفظ دستاوردهای انقلاب بهمن تبدیل ساختند. آنان با ایجاد شوراهای دانش‌آموزی و کمیته‌های هماهنگی در جهت خواستهای صنفی - بقیه در صفحه ۱۵

علل فروپاشی شورای ملی مقاومت

"شورای ملی مقاومت" از هنگام تشکیل خود مراحل مختلفی را طی نموده است. تا اعلام برنامه دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی، "شورا" ائتلافی از بنی‌مدروسازمان مجاهدین خلق ایران حول میثاق بورژوا - فرمیستی بنی‌مدربود. اگر چه بنی‌مدربعنوان رئیس جمهور آینده و میثاق به یک فرد در این ائتلاف شرکت داشت، لیکن حضور وی به معنی شرکت یک جریان بورژوا - لیبرالی بشمار می‌رفت و "شورا" بی‌انگرا ائتلاف دونیریوی اجتماعی بورژوا - لیبرالی و خرده بورژواشی بود. با اعلام برنامه دولت موقت جمهوری - دمکراتیک اسلامی که برنامه لیبرال - دمکراتیک بارنگ مذهبی بود و پیوستن نیروها و شخصیت‌های

سرمقاله

بحران در خلیج

جنگ ارتجاعی بین ایران و عراق مدت‌هاست که بصورت فرسایشی درآمده و نیروهای انسانی و مادی دو کشور را به تباہی می‌کشد. این جنگ که پیروزی نظامی برای هیچکدام از طرفین در بر نخواهد داشت، از عرصه درگیریهای نظامی در جبهه‌های جنگ فراتر رفته و به بمباران شهرها و مناطق مسکونی و مراکز مهم صنعتی نیر کشیده شده است. طی ماههای گذشته بمباران و به توب بستن شهر ایران و عراق از سوی هر دو رژیم، خرابیهای فراوانی بار آورده و کشته‌های وسیعی از مردم بی‌دفاع و غیرنظامی شهرها بر جای گذارد. نا توانی هر یک از طرفین در کسب پیروزی نظامی در جبهه‌های جنگ، آنان را واداشته که برای به زانو درآوردن طرف مقابل به بمباران شهرها و مناطق مسکونی و مراکز مهم صنعتی روی آورند و جنگ روانی و اقتصادی را آغاز کنند.

رژیم عراق که در روند جنگ عملاً در وضعیت تدافعی بلحاظ نظامی قرار گرفت، تا مدتی خود را برای انعقاد صلح بر اساس قرارداد سال ۱۹۷۵ - الجزایر اعلام کرده است. لیکن رژیم ایران باره تمام می‌بیشنها ده‌های صلح مطروحه از جانب مجامع بین‌المللی و کشورهای مختلف، برادامه جنگ سرخستانه با فشاری نموده و در صد سرنگونی رژیم عراق و روی کار آوردن حکومت اسلامی در ایمن کشور و حداقل کسب آنچنان پیروزی نظامی است که بتواند به صلح توأم با غرامت و الحاق بخشی از خاک عراق دست یابد.

حملات نظامی و بمبارانهای عراق عمده‌ترین معطوف به خنثی کردن حملات رژیم جمهوری اسلامی وارد آوردن آنچنان ضرباتی است که بتواند طرف مقابل را به پای میز مذاکره و انعقاد قرارداد صلح بکشانند. حمله به کشتی‌های نفتکش در خلیج فارس، بمباران وسیع شهرهای مختلف و جزیره خارک، عموماً با هدف فرسوده کردن رژیم ایران صورت گرفته است. بقیه در صفحه ۲

گزارشی از کردستان

در صفحه ۳

تشدید وابستگی به امپریالیسم

در صفحه ۲

بحران در خلیج

دنباله از صفحه ۱

در این میان نا امن کردن خلیج فارس و بمباران تاسیسات جزیره خارک، که بخش عمده نفت ایران از این کانال مادرمی گردد، حائز اهمیت بسیاری است. چراکه اگر کشته شدن مردم بیگناه در نتیجه بمباران شهرها برای رژیم جمهوری اسلامی ارزشی ندارد و خود رژیم صدها برابراییین تعداد کشته را در کردستان و سایر نقاط ایران قتل عام می کند، لیکن قطع صدور نفت و یا اختلال در صدور آن برای رژیم که جریان نفت به بازاریهای امپریالیستی شاهرگ حیاتی اقتصادی اش را تشکیل میدهد، در حکم مرگ و نابودی است. بخش اصلی بودجه کشور از طریق ارزهای حاصل از جیب اول و غارت نفت تا مین می گردد و هزینه های جنگ خانما نسوز تا ما باید نوسیله بر آورده میشود. صدور نفت برای رژیم جمهوری اسلامی در حکم آب و نشان است و قطع آن توقف ماشین جنگی رژیم و سرخ اقتصاد کشور را بدنبال خواهد داشت. از همین روست که رژیم ایران در برابر این تاکتیک عکس العمل شدید از خود بروز داده و تهدید به بستن تنگه هرمز و آبش کشیدن منطقه را در صورت قطع نفت ایران عنوان می کند. و بعید نیست که در صورت پیش آمدن چنین واقعه ای و قطع صدور نفت رژیم جمهوری اسلامی قدم در راه این ماجراجوئی خطرناک گذارده و منطقه خلیج فارس را درگیر بحران بسیار حاد سازد که عواقب ویرانگر و مخربی در پی خواهد داشت.

اختلالی که نا امنی خلیج فارس و بمباران جزیره خارک، در صدور نفت ایران ایجاد کرده، خطر جدی برای رژیم جمهوری اسلامی را در بر دارد. به

ارتجاعی جنوب خلیج فارس نیز در چنین صورتی آمادگی همکاری با آمریکا و دخالت مستقیم برای باز کردن تنگه هرمز را دارد. و این نیروها متغایلا آمادگی خود را برای دخالت مستقیم اعلام کرده و رژیم ایران را مورد تهدید قرار داده اند.

بحران خلیج گرچه در هفته های گذشته تشدید گردیده، لیکن هنوز به چنین مرحله خطرناک سنی نرسیده است. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی غیر غم هیاهوی بسیار و سخن گفتن از شکست آمریکا و دیگر کشورهای جنوب خلیج، به نا توانی خویش در مقابله با این نیروها واقفند، و اقدامات آنان در شرایط فعلی در تهدید به بستن تنگه هرمز و اعمال فشارهایی در رابطه با عراق (از تسبیل توقیف کشتیها) خلاصه میشود.

رژیم عراق نیز بیشتر تلاش میکند، بحران در خلیج را در همین حد فرسایشی نگهداشته و بتدریج رژیم ایران را فرسوده سازد. عراق از تداوم این بحران فرسایشی در خلیج چندان متضرر نخواهد گردید، چراکه با احداث خط لوله های نفتی احتیاج مبرمی به صدور نفت از طریق خلیج فارس ندارد، ولی در عوض رژیم جمهوری اسلامی در ادامه چنین بحرانی و اختلال در صدور نفت، ضربات سنگینی را متحمل خواهد شد. ادامه وضع بهمین نحو برای امپریالیستها نیز مطلوب است و به آنها امکان میدهد ضمن تشدید میلیتاریسم در منطقه، حضور مستقیم نظامی خود را در منطقه توجیه کرده و روز بروز بیشتر سازند.

تداوم بحران فرسایشی در خلیج و تشدید گاه بگاه آن جلوه روشنی از خصلت فرسایشی این جنگ ویرانگر است که رژیم جمهوری اسلامی را در نهایت به زانو در خواهد آورد.

دلیل نا امنی خلیج، شرکت های بیمه ترخ خود را برای کشتی های که عازم بارگیری در بنادر ایران هستند افزایش داده اند. مدت ها است که بدلیل خرابی بخشی از تاسیسات و مرکز کنترل جزیره خارک، بخشی از نفت صادراتی بدون کنترل و بر اساس ظرفیت کشتی ها بارگیری میشود و رژیم حاضر شده برای جریان یافتن نفت از کنترل دقیق آن صرف نظر کند. بدنبال بمباران تاسیسات جزیره خارک در هفته های اخیر بخش قابل توجهی از تاسیسات عملا از کار افتاده و مشکل صدور نفت از خارک بسیار حاد گشته است. برخی کشورهای موقتا کشتی های خود را از آمدن به خلیج فارس منع کرده اند. اختلال در صدور نفت رژیم ایران را بهراس افکنده و با اقدامات متقابل واداشته است. توقیف کشتی های حامل محموله به مقصد عراق (که حدود پنجاه کشتی تا کنون توقیف شده است)، ترتیب دادن ما نورتیروی دریائی در خلیج فارس که شخص رئیس جمهور در آن حضور داشت و اعلام آمادگی نظامی برای بستن تنگه هرمز تا کید شدید و وسیع بر آن از جمله عکس العملهای رژیم جمهوری اسلامی در برابر اختلال در صدور نفت ایران است.

گرچه بلحاظ نظامی امکان عملی شدن تهدید رژیم و بستن تنگه هرمز وجود دارد، ولی با توجه به اهمیت حیاتی این تنگه که بخش قابل توجهی از صادرات نفتی اوپیک از آن عبور می کند، یک چنین اقدامی با عکس العمل شدید امپریالیستها و رژیم های مترجع منطقه جنوبی خلیج فارس روبرو خواهد گردید. ریگان پیشاپیش آمادگی نیروهای "واکنش سریع" را برای دخالت مستقیم در صورت بسته شدن این آبراه اعلام کرده است و هم اینک بخشی از نیروهای "واکنش سریع" در بحرین مستقر هستند. شورای همکاری خلیج متشکل از دولتهای

تشدید وابستگی به امپریالیسم

امپریالیستی و تامین نفت خام و ارزان بخش عمده رابطه بازرگانی با کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی بود. صدور نفت عملیات کنترل انحصارات امپریالیستی و تا ما در اختیار آنها قرار می گرفت. واردات کالا از کشورهای امپریالیستی و وابسته به امپریالیسم حدود ۸۰٪ کل واردات بود که وابستگی به امپریالیسم را بخوبی نشان میدهد.

پس از سرنگونی رژیم سلطنتی و روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، سردمداران رژیم که از موضع ارتجاعی و برای فریب توده ها داعیه مبارزه ضد امپریالیستی داشتند، شعار "نه شرقی نه غربی" را بمیان کشیدند و از استقلال کشور داد سخن می دادند، نه تنها قدمی در راه قطع وابستگی اقتصادی به امپریالیسم و خارج شدن از چارچوب میادله تا برابر برندا شدند، بلکه با ادامه همان سیاستهای رژیم گذشته وابستگی را در جهاتی تشدید نیز کردند و اقتصاد کشور را به از هم پاشیدگی و عقب ماندگی سوق دادند.

بخش دوم صفحه ۷

امپریالیسم قرار داشت و اقتصاد تک پایه ای ایران متکی به صدور نفت خام بود. صدور نفت، بخش اعظم صادرات ایران را تشکیل میداد که از طریق قراردادهای اسارت باار، تحت سیطره انحصارات امپریالیستی قرار داشته و به بهای ارزان غارت می گردید.

صادرات غیر نفتی همواره در مردنا چیزی از کل صادرات ایران بود. که آنهم عمدتاً از کالاهای سنتی و کشاورزی، نظیر فرش، خشکبار و غیره... و کالاهای ساده صنعتی نظیر سوسا ئل نقلیه، کفش، پودر رختشویی، روغن نباتی، پارچه و... تشکیل می شد. میزان صادرات غیر نفتی در سال ۵۶ برابر ۷/۱٪ کل صادرات ایران بود. در صادرات غیر نفتی نسبت به واردات در همین سال برابر با ۴/۳٪ بود، که برون ترین وجهی اتکاء اقتصاد کشور و صادرات رابه نفت و موازنه منفی شدید صادرات غیر نفتی را با واردات نشان می دهد. ایران بازاری وسیع و سودآور برای فروش کالاهای

رابطه بازرگانی بر اساس میادله تا برابر با کشورهای امپریالیستی، حلقه ای از وابستگی و عرضای از غارتگری و جیب اول انحصارات امپریالیستی را در ایران تشکیل میدهد. در این رابطه غارتگرانه بهای کالاها و مواد خام صادراتی که عمدتاً نفت می باشد در سطح بسیار پائینی نگه داشته می شود و در عوض کالاهای ساخته شده و نیم ساخته امپریالیستی با قیمتهای بسیار گزاف وارد بازارهای داخلی می شود و این تفاوت شدید قیمت منبع سود سرشاری برای انحصارات امپریالیستی است. حفظ این رابطه میادله تا برابر در چارچوب تقسیم کار جهانی که برای تامین منابع مواد خام مورد نیاز انحصارات و بازاری فروش برای کالاهای امپریالیستی در ایران ضروری است از جمله علل اصلی عقب ماندگی و سطح پائین رشد صنعتی جامعه ماست.

در زمان سلطنت ارتجاعی پهلوی رابطه بازرگانی ایران در چارچوب میادله تا برابر

گزارشی از کردستان

شش سال است که کردستان ایران در تمام جنبش با رژیم جمهوری اسلامی دربرداشت، و در حال حاضر تنها نقطه ای از ایران میماند که مبارزه انقلابی در سطح توده ای در آن جریان دارد. برای بدست آوردن درک درستی از وضعیت فعلی و چگونگی ها و ویژگیهای این جنبش مروری بر تاکتیکها و سیاست های رژیم و همچنین تاکتیکها و شیوه های مقابله مردم و نیروهای سیاسی لازم می آید.

جنبش مقاومت خلق کرد طی سالهای پس از انقلاب درگیر جنگ تمام عیار با رژیم بوده است، با تمام ویژگیهای یک جنگ انقلابی، با توجه به عقب نشینی، اشته شدن منطقه و با توجه به ویژگیهای سنتی فرهنگی و مبارزاتی خلق کرد، این شش سال پرشار از تجربه های پرارجمی بوده اند که بدون نگاه همی دوباره به آنها نمی توان روند آتی و چگونگی های فعلی آنرا مدنظر قرار داد.

جنگ کردستان در دوره اول با فرمان جهاد خمینی در ۵/۵/۵۸ رسماً شروع شد و با پیام ۲۶ آبان او خاتمه یافت. در این سه ماه، رژیم از تاکتیک بسیج استفاده کرد و با تبلیغات وسیع از همه نقاط ایران متعصبین مذهبی را همراه ارتش و سپاه پاسداران به جنگ در کردستان اعزام داشت. ابتدا شهرها و سپس تقریباً تمام جاده های اصلی و فرعی را اشغال کرد. مقاومت عمدتاً در شهرهای پاوه، سقز و میاگرد صورت گرفت، اما چنانچه دوامی نداشت. مردم تجربه ای در جنگ با رژیم نداشتند. دو ماه طول کشید تا توانستند رژیم را مورد تهاجم متقابل قرار بدهند. ضربات پیشمرگان به ستونهای ارتشی بخصوص در منطقه سر... رژیم رانان چاربه عقب نشینی کرد. در واقع پیام خمینی وقتی داده شد که پیشمرگان در حال تعرض، یکی یکی روستاها و شهرهای کردستان را دوباره به تصرف درمی آوردند. از آنر ۵۸ بعد کلبه شهرها و دهات کردستان از شمال تا منطقه کامیاران زیر تسلط مردم بود.

شش ماه بعد از دوره جنگ اول به دوره مذاکره معروف شده که در واقع یک دوره صلح مسلح است (آذرماه ۵۸ تا اردیبهشت ۵۹) در این دوره حکومت ابتدا در پی فریب برآمد و ظاهراً هیتی را بسرای مذاکره به کردستان فرستاد که با هیتیت نمایندگی خلق کرد (حزب دمکرات کردستان ایران سخنگو، شیخ عزالدین حسینی رئیس، سازمان زحمتکشان کردستان ایران "کوموله" سازمان چریکهای فدائی خلق ایران عضو هیتیت) مذاکره کنند. این مذاکره سه ربع ساعت طول کشید. هیتیت تهران با ذکر نام سازمانها در صورت جلسه مخالفت کرد و مذاکره به بین بست رسید. این هیتیت سپس در شهرها کردستان برافقاند و اعلام کرد که میخواهد مستقیماً با مردم صحبت کند و در واقع میخواهد عمق خواست

خودمختاری و عمق نفوذ سازمانهای سیاسی کردستان را ارزیابی کند.

مردم کردستان در انتخابات جمهوری اسلامی آری یا نه شرکت نکردند، اما در انتخابات مجلس خبرگان شرکت کردند و عبدالرحمان قاسملو انتخاب شد که به تهران ترفعت. در انتخابات مجلس شورای نیز شرکت کردند و حزب دمکرات، کوموله و سازمان فدائی به ترتیب آرای انتخابات را از آن خود کردند. اما رژیم کلبه این انتخابات را با طلا علام کرد. انتخابات ریاست جمهوری نیز بیدرخواست نیروهای سیاسی تحریم شد و کسی رای نداد.

تا زمانیکه بیشتر مناطق کردستان توسط حکومت اشغال نشده بود، مردم کردستان دارای نماینده (هر چند فرمایشی) در مجلس نبودند. در طول شش ماه مذاکره درگیریها پراکنده بین پیشمرگان و نیروهای رژیم در اطراف کامیاران، اروامانات و اطراف ارومیه (دره قاسملو) همچنان وجود داشت. نیروهای سیاسی برخورد های متفاوتی در مقابل رژیم داشتند. از اینرو هیتیت نمایندگی خلق کرد عملاً هیچگونه عملکرد اجرایی نداشت. طرح ۲۶ ماده ای خودمختاری که از جانب این هیتیت به دولت پیشهاد شده بود از طرف هنر نیروئی به نوعی برای مردم تفصیری شد.

تاکتیک رژیم در این دوره تقویت پادگان ها و ایجاد پایگاه های عمده برای ارتش بود که طبیعتاً مرکزی برای پاسداران نیز به حساب می آمد اما مردم با هر نوع نقل و انتقال ارتش و وجود پاسداران در کردستان مخالفت میکردند و با تظاهرات و تحصن این خواست خود را اعلام می نمودند (تحصن مردم کامیاران در سنندج و تحصن ۴۰ روزه شهر سنندج در زمستان ۵۸ به عنوان اعتراض به وجود پاسداران در شهرها). ضربات دمکرات طرفدار عدم تحریک ارتش و پاسداران بود و تنها خواهان آن بود که نقل و انتقال ارتش بسا اطلاع قبلی صورت بگیرد. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تقریباً همین موضع را داشت. آنها استدلال میکردند که نباید به رژیم بهانه حمله داد.

اما کوموله مردم را تشویق میکرد که به ستونهای ارتشی حمله کنند و البته صرفاً در شهرها، چونکه نیروی او بیشتر در شهرها بودند و با لافزه با حمله به ستون نظامی عازم سقز در اطراف سنندج در تاریخ دوم اردیبهشت ۵۹ جنگ دوم کردستان رسماً آغاز گردید. در جنگ دوم رژیم با سازماندهی جدیدی وارد عمل شد، بنی صدارت را برتباط میبکار گرفت و سپاه پاسداران که بسیار وسیعتر شده بود، بیشترین نیرویش را به کردستان اختصاص داد.

شهرهای سنندج، میوان، سقز و ننه و مها با دیکی بعد از دیگری صحنه درگیریهای خونین و آماج حملات توپخانه و بمباران هوایی قرار

گرفتند. مردم با تمام وجود، کوجه به کوجه و خانه به خانه جنگیدند. ولی بالاخره در مقابل حملات ارتش منظم این شهرها یکی بعد از دیگری سقوط کردند. جاده های آسفالتی که شهرها را بهم وصل میکرد، با ضافه خطر راه آهن ترکیه زیر سلطه رژیم قرار گرفت.

محاصره اقتصادی کردستان به شدید تریسی وجهی اعمال میشد و کلیه راههای منتهی به کردستان بشدت تحت کنترل قرار داشت. شهرها تقریباً ویران شده بودند و مردم در یک دوره وحشت بسر میبردند. اما طولی نکشید که نیروها خود را دوباره سازماندهی کردند و این بار رژیم بود که در شهرها به محاصره پیشمرگان درآمده بود.

شهرهای اشغال شده از محاصره اقتصادی خارج می شدند و این امکان بوجود می آمد که ساکنان مناطق زیر کنترل پیشمرگ که در محاصره اقتصادی بودند از طریق قاچاق و به انواع شیوه های مختلف مواد مورد لزوم را از شهرها تهیه کرده، به مناطقی آزاد منتقل کنند و گاهی خود را نیز به شهرها برده بفروش برسانند. این مبادله نیاز مردم را به رژیم کمتری کرد.

جوارعاب، دستگیریهای وسیع، گشتهای خانه به خانه توسط پاسداران، اعدامهای دسته جمعی و بدون محاکمه و تصفیه ادارات در شهرها از همان روزهای اول باعث شد که مردم شهرها وعده های رژیم را پذیرا نشاند، بلکه به اشکال مختلف به مقابله و مقاومت بپردازند.

پیشمرگان هر شب به پایگاهها و قرارگاههای رژیم حمله می کردند و رفت و آمد نیروهای نظامی را در جاده ها زیر ضرب می گرفتند. ستونهای نظامی بدون پوشش هوایی نمی توانستند در جاده ها حرکت کنند. مردم بطور وسیعی از نیروی پیشمرگ حمایت میکردند و با آنها همکاری می نمودند. چه در دادن اطلاعات و چه در موقع درگیری با نیروهای رژیم. وقتیکه پیشمرگان به شهری رفتند مردم در خانه های خود را بازمی گذاشتند و همه چراغها را روشن میکردند تا پیشمرگان در موقع جنگ و گریز بتوانند براحتی عمل کنند.

همه از گسست رژیم در آینده بسیار نزدیک صحبت میکردند، چرا که ضربه های بسیار کوچکتری در جنگ سه ماهه او را به عقب نشینی وادار کرده بود. رژیم نقشه خاصی برای تصرف و سیاست خاصی برای کنترل نداشت. هر چاکمی در هر منطقه ای به یک شیوه عمل میکرد. اما همه روی چند چیز هم رای بودند. ایجاد درعب و وحشت و تسلط بر مردم با وجود آوردن ترس. ادامه محاصره اقتصادی، ایجاد شکاف در صفوف مردم بشکل مسلح کردن نیروهای بومی که البته فقط توانست بخشی از فتوود الهیهای قدیمی و بیکارها و لمپن ها را مسلح کند.

رژیم در جنگ ابتدا از تاکتیک کلایسک ژاندارمری استفاده میکرد، محاصره و خسته کردن و خریدن عناصری از داخل نیروهای جنبش، بوجود آوردن نیروی بومی برای جلو انداختن و آنگاه

ضربه زدن، اما این تاکتیک عملاً شکست مواجه شد. اسما دجنش در کردستان بسیار وسیع تر و عمیقتر از آن بود که رژیم فکرمی کرد.

ستونهای گه برای پاکسازی مناطق می آمدند زیر ضربات پیشمرگها از هم می پاشیدند. ستون اعزامی عظیمی که از بانه عازم سردشت بود، با وجود حمایت فانومها و هلیکوپترها در "داسا وین" متلاشی شد و فقط چندین نفر به سردشت رسیدند. سردشت با وجود اینکه در دست رژیم بود، اما تا سال ۶۴ بطور کامل در محاصره پیشمرگان نبود و تنها راه ارتباطی آن توسط هلیکوپترها بود که آنها نیز از گزند هوائی های پیشمرگان در امان نبودند.

جنگ ایران و عراق مرحله تازه ای را در جنگ کردستان گشود. از طرفی رژیم تضعیف شده بسود و از طرف دیگر امکان توجیه لشکر کشیهای بیشتر شده بود. به صورت نیروهای پیشمرگ نتوانستند مناطق تحت اشغال رژیم را از او پس بگیرند، اما امکان نگهداشتن مناطق آزاد بیشتر شد، تفا در بین دودولت ایران و عراق و باز شدن مرزبشت جبهه نیز در این رابطه سودمند افتاد.

بعضی از نقاط استراتژیک که در جنگ ایران و عراق اهمیت یافته بودند (مریوان، اورامانات) بسادگی توسط رژیم تصرف شد، چرا که پیشمرگان نمی خواستند حایل نیروهای حکومت عراق شده باشند. از اینرو منطقه را ترک می کردند. بعد از آن نیز مناطق جنگی بین دودولت عملیات آتش بمباران دوطرفه ویران می شد، ساکنان آن کوچ می کردند و پیشمرگان هم نیروهای خود را به پشت جبهه ایران می کشیدند.

با فاصله یکسال بعد از جنگ ایران و عراق نیروهای ارتش و پاسدار تجربه های تازه ای از جنگ بدست آورده بودند و با آرایش جنگی و تاکتیکهای تازه به جنگ رزمندگان کردستان می آمدند. ابتدا یک منطقه را چندین شبانه روز زیر آتش توپخانه می گرفتند تا مطمئن بشوند که کسی در آنجا باقی نمانده است، آنگاه در ارتفاعات مشرف به جاده پایگاههای بزرگی (پایگاه مادر) ایجاد می کردند و توپخانه را به آنجا منتقل میکردند و تپه های متقابل را در آن سوی جاده زیر آتش می گرفتند و در آنجا نیز پایگاه می زدند و بشکل زیگزاگ جلو می آمدند تا جاده خود بخود آزاد گردد. در آغاز عملیات با دهسات کاری نداشتند و بعد از استقرار کارگزاران مل بطرف دهسات شلیک می کردند. این حملات عمدتاً شبانه انجام میگرفت. این تاکتیک با توجه به امکانات کم پیشمرگه و نداشتن توپخانه ای که بتواند مقابلسه کند برای رژیم موفقیتها می بدست داد، اما بعد از مدت کمی پیشمرگان راه مقابله را یافتند و بعد از استقرار، پایگاهها را مورد حمله قرار می دادند، بعضی پایگاهها چندین بار تصرف شدند. گستردگی شرکت مردم در مبارزه امکانات پیشمرگه را برای مقاومت تامین میکرد. رژیم تنها در جبهه های

عراق و جاده های تامین کننده آن تا حدودی از تعرض پیشمرگان در امان بود.

از سال ۶۴ به بعد حکومت از رکود جنگ ایران و عراق ورکود جنبش سراسری استفاده کرده نیروهای بیشتری را متوجه کردستان کرد و با تاکتیک تصرف ارتفاعات استراتژیک و جاده های شوسه و ارتفاعات مشرف بر این جاده ها به کندهی، اما با اطمینان در عمق مناطق آزاد شده نفوذ کرد. جاده های بانه - سردشت، سقز - بانه، پیرانشهر - سردشت و سردشت - مها یاد را تصرف نمود. در جنوب با تصرف ارتفاعات منطقه "زاوه رود" و در شمال با تصرف ارتفاعات مرز ترکیه مناطق آزاد را به قطعه های جدا از هم تقسیم کرد و آنگاه نفوذ در عمق مناطق را هدف قرار داد.

اقدامات سیاسی

در تمام این سالها رژیم در کنار جنگ و سرکوب از تاکتیکهای سیاسی نیز استفاده کرد. زمینه این اقدامات نیز ایجاد شده بود. یک گروه هفت نفری از مرکزیت حزب دمکرات بنام پیروان کنگره چهارم از حزب جدا شده و در سال ۵۹ با تائید خط مشی حزب توده به رژیم پیوستند. سازمان فدائیان اکثریت نیز به صف نیروهای رژیم درآمدند، اینان به رژیم امکان دادند تا از داخل به جنبش کردستان آسیبهائی برسانند. ایجاد شبکه نام سازی توسط اینان و تشویق عناصر متزلزل به تسلیم شدن و ایجاد دولت تسلیم طلبی عموماً توسط اینان صورت گرفت. بعنوان نمونه رحمان کریمی که از این خط پیروی میکرد و فرمانده نیروی حزب در پیرانشهر بود، این شهر را بدون درگیری تحویل پاسداران داد.

قیاده موقت (حزب دمکرات کردستان عراق) سرگردگی پسران بارزانی در همکار رژیم به سرکوب خلق کرد در کردستان ایران آمدند و ضربه ها سنگینی به جنبش وارد آوردند و مخصوص در گرفتن پایگاه پیشمرگان در "دزلی" که مرکز مقاومتی در قسمست مریوان بود و نیز در شهر اشوشیه نقش تعیین کننده داشتند. اکثریت و حزب توده نیز روابط خوبی با آنها داشتند.

مسلح کردن عناصری که در کردستان به آنها "جاش" می گویند و حکم را هنمای پاسداران را داشتند. حکومت به آنها لقب پیشمرگان مسلمان داده بود، اما در کل حکومت به نیروهای یومی اعتماد چندانی نداشت و فقط بعنوان چاقو از آنها استفاده می کرد.

کسانیکه تسلیم می شدند زیر مراقبتهای دائم سپاه قرار می گرفتند و اگر می توانستند آنها را به محاصره تلویزیونی می کشاندند و با آراشان میکردند. در اجتماعات برای مردم علیه جنبش سخنرانی کنند. عده ای از تسلیم شدگان را نیز میتوان تواب بکار می کشیدند. این افراد مورد انزجار و تمسخر مردم قرار می گرفتند. از اینرو فشار رژیم که عمدتاً بشکل تهدید، تبعید و زندان روی خانواده پیشمرگان

اعمال میشد نمی توانست آنها را وادار نماید که از فرزندان شان بخواهند تسلیم شوند. اغلب خود خانواده ها نیز به مناطق آزاد فراری کردند.

مسلح کردن اجباری دهات بمنظور ایجاد فاصله و عدم اعتماد بین آنان و پیشمرگان. این عمل کلاً شکست آنجا مید. دهات مقاومت میکردند و اغلب با تظاهرات و حرکت های دسته جمعی از گرفتن اسلحه خودداری میکردند و اگر ناچار می شدند در اولین اقدام پیشمرگان برای جمع کردن اسلحه آنان بدون مقاومت اسلحه هایشان را تحویل آنها می دادند. این عمل باعث شد که رژیم از این تاکتیک منصرف شود.

تطمیع بوسیله دادن کوبین خواروبار، دادن وام به کشاورزان و کسبه، ایجاد برخی امکانات کشت و زرع برای دهقانان، ایجاد کارهای کاذب در شهرها که تا حدودی منجر به کوچ عده ای به شهرها

گردید. مرمت جاده های روستائی و ایجاد برخی امکانات مثل لوله کشی آب آشامیدنی توسط جهاد سازندگی.

مزدور کردن برخی از خواننده های کرد با دادن حقوق و امکانات، تشکیل مرکز اسلامی برای آنها و سازماندهی شان در جهت پشتیبانی از رژیم که البته بعقل اختلاف مذهبی مردم با حکومت این شیوه کاملاً اثر نبود.

هیچ کدام از سیاستهای رژیم در حدی که انتظار داشت و حتی بسیار کمتر از آن موفقیت به دست نیامورد. مردم در برابر تطمیع و تهدید تسلیم نشدند و تبعید و زندان و شکنجه را ترجیح دادند. بعد از اشغال هر منطقه توسط حکومت ساکنان آن کوچ میکردند و به نقاط دیگر آواره میشدند تا اینکه حکومت خودخواهان بازگشت آنها میشد آنگاه بتدریج به دهاتشان بر میگشتند.

پیشمرگان در پاسخ به اعداها، پادگانها و پایگاههای رژیم را به توپ می بستند و با تعداد اعدام شدگان عملیات انجام می دادند.

در مرز مناطق آزاد جنگ بطور کلی شکل جبهه ای داشت و مردم به عناوین مختلف مستقیماً در آن شرکت می کردند. پیشمرگان با اتکاء به مردم و جب به وجب از مناطق آزاد دفاع میکردند، رژیم هیچ منطقه ای را بدون دادن تلفات سنگین نتوانست اشغال کند. بعنوان نمونه جنگ برای اشغال جاده پیرانشهر - سردشت دو ماه طول کشید. ارتش از توپهای سنگین دورزن، کاتیوشا، هواپیما و نیروی زمینی متشکل از ارتش و سپاه و جاش و قیاده موقت استفاده کرد و با دادن تلفات انسانی بسیار سنگین توانست جاده را بگیرد اما بعد از تصرف رسمی آن با وجود ایجاد ۴۶ پایگاه در طول سی کیلومتر جاده شبها عملاً جاده در دست پیشمرگان بود.

شش سال طول کشید تا رژیم بتواند آتش خود را به کلیه مناطق کردستان بگستراند اما هنوز جنگ بر جای خویش باقی است. در بخش بعد به وضعیت آن خواهیم پرداخت.

تشکل های توده ای

در مدت این شش سال اشکالی از تشکلهای خود بخودی و تشکلهای سازمان یافته توسط نیروهای سیاسی و اشکال مختلفی از حرکت توده ها وجود داشته که در کنار جنگ موجود در کردستان رشد کرده، مسور و سرکوب واقع شده و تشکلی دیگر به حیات خویش ادامه داده است.

در جریان انقلاب بهمن و بعد از آن اشکالی از شوراهای محلات و ادارات بطور خود بخودی بوجود آمدند که سلطت نداشتن بر نامه مشخص سیاسی، اجتماعی و ترکیب نام همگون آن عملگر دیندانی نشان شدند. بجز کارهایی مثل تقسیم نفت در بین مردم یا تهیه غذا در موقع اعتصاب و تحصن و در مواردی تصمیم در مورد چگونگی پایان اعتصاب یا پیشبرد آن. این شوراها در جریان جنگ سه ماهه از هم پاشیدند.

در زمان طلع (دوره شش ماهه مذاکرات) نیروهای سیاسی در مرحله ها "بنکه" تشکیل دادند که محل تجمع جوانان محله بود و کارهای اجرایی محله را بعد از آن مثل تقسیم خواروبار، نگهداری و... این بنکه ها بر حسب تفویض گروه سیاسی در محله هواداران گروه میشد و توسط آنها مسلح می گردید. گاهی نیز مردم محله بول جمع میکردند و برای بنکه ها مسلح تهیه میکردند. تصمیم گیری در مورد کارهای مربوط به محل توسط شورا محله ها گرفته می شد. این شوراها به دعوت بنکه ها محله ها و در واقع بطور غیر مستقیم بدخواست نیروهای سیاسی تشکیل میشدند. نیروهای سیاسی عملی در امنیت و نیروی اجرایی شهربودند. این شوراها عمدتاً تا سطح تشکیل شورای شهر ارتقاء پیدا نکردند. اختلافات نیروهای سیاسی و این امر که آنها نتوانستند بودند یک ارگان مشترک در مقابل رژیم تشکیل بدهند، مانعی بر سر راه تشکیل شورای شهر بود. چرا که در شورای محلات و بنکه ها، آنها و گرایشهای سیاسی مختلفی عمل میکردند. در مواردی که همه شوراها در یک عمل مشترک در مقابل رژیم میشد، کمیته مخصوص بوجود می آمد که نماینده اصناف و کارمندان و نیروهای سیاسی در آن شرکت میکردند. در جریان جنگ شهرها، بنکه ها محل اصلی مقاومت و تدارک کننده پیشمرگان بودند. پایگاه اصلی نیروهای سیاسی نیز خود مراکسیزی بودند که مردم برای موارد اجرایی (مثل شکایت از دیگری و غیره...) به آن مراجعه میکردند که البته آنها نیز به شهربانی و دادگستری حواله میدادند (شهربانی در این دوره مسلح نبود). در مهلباد شورا شورای نظامی زیر نظر شورای شهر اداره می کرد که بیشتر اعضاء آن هوادار حزب دمکرات بودند. بعد از یورش رژیم همه این تشکلهای از هم پاشید و آنچه برجای مانده است های مخفی نیروهای سیاسی بود که از داخل همین تشکلهای سازماندهی شده بودند. شوراها و دهات نیز چنین روندی را طی کردند. بر حسب اینکه اهل ده بیشتر طرفدار رگسدام سازمان سیاسی بودند یا اولین بار کدام سازمان سیاسی بوده مزبور رفته بود و شورا تشکیل داده بود

شورای ده طرفدار آن سازمان لقب گرفته بود. که البته نیروهای حب استدا توجه چندانی به دهات نداشتند از اینرو شوراها بیشتر از همه توسط حزب دمکرات تشکیل شده بود. در بعضی دهات دوشورا وجود داشت. مثلاً یکی طرفدار کوموله و یکی طرفدار حزب دمکرات. در بعضی دهات نیز شورا ترکیبی از دوگرایش بود، ولی مستقل عمل میکرد. بهر صورت کار شورای دهات نیز از مرتداریک جنبه، سازمانندان پذیرا می آید. از پیشمرگان و بعضی موارد اجرایی مثل رسیدگی به اختلافات بود.

حزب دمکرات اقدام به تشکیل نیروی مقاومت ملی "هیزبرگری" کرد. با این نحوه هر دهه طریق شورا تعیین مینمود که مقداری اسلحه بخرد و به افرادی بدهد که می توانند در موقع درگیری با پیشمرگان همراهی کنند. عده ای نیز خود را وطلب می شدند و برای خود اسلحه می خریدند. در بعضی دهات مردم بلااستثناء مسلح بودند و فقط کافی بود تعیین شود چه کسانی به نیروی مقاومت می پیوندند. این نیرو در موقع جنگ دوش بدوش پیشمرگان می جنگیدند. شورای دهات در امر تقسیم اراضی نیز کمک می کردند که بعد از آن می پردازیم.

شوراها بعد از اشغال دهات توسط حکومت نیز اکثر آنها به حیات خود ادامه دادند. فقط نام آنها تبدیل به شورای اسلامی شد. البته افرادی که رسماً وابسته به نیروهای سیاسی شناخته می شدند همراه پیشمرگان می رفتند یا مورد تعقیب قرار می گرفتند و روانه زندان می شدند. بعضی هم با تحویل دادن یک اسلحه به پاسداران خسودرا از مهلکه می رها شدند. مکانسیم این عمل در شناخت وضعیت روستائی ها است. یک روستائی مقصداری زمین واحتام و خانه و کاشانه ندارد. یک تفنگ هم خریده است که با توجه به وضع مالی او مبلغ قابل توجهی است. تا زمانیکه پیشمرگ در منطقه است او در صفوف پیشمرگان علیه حکومت می جنگد اما زمانیکه منطقه به اشغال پاسداران درآمد او پس با بدخانه و زندگی را بگذارد و آواره شود یا بایستد تسلیم حکومت گردد. خود را به سر نوشت نامعلومی بسپارد. اسلحه اش هم از دست می رود. در چنین حالتی یک روستائی میخواد هر دو را نگاه دارد. بعد از اینکه پاسدارها آمدند بطرف آنها می رود و خود را طرفدار حکومت میخواند. گاه برای اطمینان خاطر همراه آنها در مقابل با پیشمرگه هم شرکت میکند. بنا بر این هم خانه و زمین واحشاش را از مصادره نجات داده، هم تفنگش را حفظ کرده است. اما بلافاصله بطور پنهانی با پیشمرگان تماس میگیرد و برای آنها اطلاعات و کمک می فرستد. این عمل گاه دسته جمعی نیز صورت میگیرد. و ده خود بینما بیندگی حکومت حافظ امنیت خویش میشود. در چنین حالتی این ده از جاهای امن برای پیشمرگان محسوب میشود. آنها حتی فشنگهایی را که از حکومت گرفته اند به پیشمرگان می دهند. مواردی نیز وجود داشته که پیشمرگان زخمی را بجای زخمی های خودشان به شهر برده و مداوا کرده اند. هسته ها و افراد مخفی داخل روستا در هدایت کردن این اعمال

و اتحادنا کنیکهای پیچیده نقش موثری دارند.

حرکتهای توده ای بر حسب موقعیت، اشکال مختلفی پیدا کرده است. اعتصاب و تحصن و مقاومتها و دسته جمعی در موقع جنگ در شهرها خرید اسلحه و شرکت در نیروی ذخیره مقاومت ملی، کمک رسانی به پیشمرگان بهر نحو، نرفتن به سرساری (این امر در کردستان تا حدی است که رژیم اعلام کرده است کسانی را که به خدمت سرساری میسند در همان محل خودش نگه خواهد داشت و او را به حالتی دیگر نمی فرستد. اما تقریباً هیچ کس در کردستان به سرساری نمی رود و اگر هم به زور او را ببرند در اولین فرصت فرار کرده و به پیشمرگان می پیوندند) اعتراضهای دسته جمعی علیه مسلح شدن اجناساری، اعتصاب و تظاهرات در باسج به خواست نیروهای سیاسی در اعتراض به عملکردهای رژیم، تدارک و تهیه احتیاجات نیروهای رزمی و اداری اطلاعات از دشمن، همه و همه مواردی هستند که هر فردی در کردستان در شکی از آن با رژیم در نبرد است.

قابل تذکر است که گفته شود مسئله قاچاق به امری تبدیل شده که بدون آن مبارزه با محاصره اقتصادی و تامین ما یحتاج مردم ساکن مناطق آزاد امکان پذیر نمی بود. عده زیادی بخاطر قاچاق مواد مورد نیاز مردم هنگام عبور از کمین پاسداران مورد اصابت گلوله واقع شده اند. گرچه سودی که کاروانچیان می برند قابل توجه است اما رفع نیاز مندیهای مردم را نیز در بر دارد. آنان کالاهائی را که در شهرها خریدار دارند مثل ویدئو ضبط صوت، زیپ، جای و... از عراق یا ترکیه به ایران می آورند و در عوض کالاهای مورد نیاز در بازارهای محلی را به داخل منطقه آزادی آورند. آنان در هر سفر باید از چهار مرز عبور کنند. مسرر پاسداران، مرزبیشمرگان ایران، مرزبیشمرگان عراق و مرز حکومتیهای عراق. در دوز مرزها پست مخفیانه رد میشوند. اما در مرزبیشمرگان فقط گمرک می پردازند و این خود منبع درآمد قابل توجهی برای پیشمرگان است.

اقدامات نیروهای سیاسی

گذشته از تشکیل شوراها که در بلافاصله انجام شد، ایجاد مدارس در مناطق آزادیکی از عمل کردها نیروهای سیاسی در کردستان بود. از آنجا که مناطق آزاد از زیر پوشش آموزش و پرورش سراسری خارج بودند و دانش آموزان کردستان از تحصیل محروم مانده بودند، نیروهای سیاسی کردستان اقدام به دایر کردن مدارس نمودند و بخشهایی از کادرهای خود را به معلمی این مدارس گماردند. مدارس توسط حزب دمکرات و کوموله بطور جداگانه اداره میشد، چند کتاب درسی کلاس اول و دوم بزبان کردی چاپ شده و در مدارس بزبان کردی تدریس میشد. بی شک با اشغال مناطق این مدارس نیز بسته می شدند.

تقسیم زمین

کردستان منطقه‌ای است که بخش اصلی تولید آذوقه و کشت و زرع و دامداری تشکیل می‌دهد. از اینرو مسئله زمین یکی از مسائل مهم این منطقه می‌باشد. در دوران رژیم شاه همان تقسیم اراضی که در سایر نقاط ایران انجام گرفته بود در کردستان نیز انجام شده بود. زمینها با در دست خرد مالکین و کشت و زرع بود با صورت مکتب در اختیار اربابان سابق. به استثناء منطقه شمال که روابط عشیرتی به نحوی است که عملاً آن بر عشیره حاکم است در بقیه مناطق روابط ارباب و رعیتی از هم پاشیده بود. گاهی خرد مالکین زمینهاشان را به دهقانان اجاره میدادند.

از فرادای انقلاب بهمین دهقانان در فکسر تصرف زمینهای اجاره‌ای و مکانیزه بودند و فئودالهای سابق در فکرا اینکه زمینهای از دست رفته را پس بگیرند و به موقعیت اربابی بازگردند. از اینرو زمینها شوراهای دهقانی تشکیل میشوند. شورای فئودالها نیز تشکیل شد. نیروهای سیاسی پشتیبانان شوراهای دهقانی بودند و فئودالها بنا به ماهیت خود بطرف رژیم رفتند و با سودجستنی از مسئله جنگ در کردستان علیه دهقانان و یکمک چمران مسلح شدند. قبل از جنگ سه ماهه در منطقه جنوب تمرکز فئودالها توسط نیروهای سیاسی بخصوص حزب

دمکرات، کوموله و سازمان فدائی در هم پاشید و در منطقه مرکزی تنها توسط حزب دمکرات سرکوب شدند. از همان وقت عده زیادی از فئودالها نقشی و باستان رژیم را پیدا کردند و "جاش" شدند.

رژیم برنامه‌ای برای دادن زمین بسسه دهقانان نداشت و نیروهای سیاسی نیز عملیاتی را مشخصی برای حل مسئله زمین نداشتند. هر کس شاعر خودش را میداد و بسته به توانا شیش عمل میکرد. سازمان جریکهای فدائی خلق ایران شعار کشت جمعی توسط روستائیان را میداد که فقط خوش نشینها از آن استقبال می‌کردند. کوموله خواهان مصافحه کلیه اموال خرد مالکین بود و حزب دمکرات از وارد شدن در این مقوله خودداری می‌کرد. بعسد از جنگ دوم حزب دمکرات طرح مشخصی برای تقسیم اراضی ارائه داد و خود به کمک شورای دهات شروع به تقسیم اراضی نمود. (سال ۶۰) این امر در زمانی اتفاق افتاد که زمینهای حاصلخیز کردستان و زمینهای مکانیزه (اوبه تو، بیجار، قروه) در بخشی قرار گرفته بودند که تحت اشغال رژیم بود و بر حسب قوانین جمهوری اسلامی در آنجا عمل شد. بخشهایی که در منطقه آزاد بودند مشکلاتی داشتند از جمله کمبود زمین به نسبت ساکنان، بر طبق یک محاسبه برای یک خانوار پنج نفری روستائی سسی هکتار زمین دیم لازم بود تا بتوانند زندگی سالانه خود را با آن بچرخانند. اما تقریباً در هیچ روستائی

به این نسبت زمین وجود داشت. از اینرو بطبعه زمین کوچکی که نصیب دهقانان میشد سسی نواست کفاف مخارج خانواده و راه را سساید. مشکل دیگر این بود که خوش نشینان و دهقانان فقیر در روستا کفایتی برای کشت زمین نداشتند و مسائل همچسوس تراکتور و غیره هم در کردستان محاسبه شده با کمبود سوخت و وسائل بدکی روبرو بودند. از اینسرو دهقانان سسی میگردند که راه دیگری پیدا کنند. مشکل دیگر نبودن اعتماد دهقانیت منطقه بود. روستائیان اطمینان نداشتند که وضع میتواند حداقل برای یک سال بشکلی بماند که محصولش را کشت و برداشت کند. بدینجهت از کشت روی زمین کسانیکه به حکومت پیوسته بودند خودداری می‌کردند، چرا که می‌ترسیدند بعد از تصرف منطقه از آنها انتقام بگیرند.

بسیار بودند زمینهای که بعد از تقسیم اراضی مانده بودند. در بعضی مناطق حتی خرد مالکان به اندازه کافی زمین و بذور و وسیله کشت نداشتند و آن را راه کرده و به شهر می‌رفتند. کشت جمعی نیز با نبودن سرمایه اولیه برای کشت عملاً مکان پذیر نبود. با وجود همه اینها در ۱۳۰۰ روستا تقسیم اراضی صورت گرفت که میتوان گفت یک تقسیم اراضی موقت بود. چونکه بعد از اشغال منطقه توسط رژیم کل شیراز آن بهم ریخت.

ادامه دارد

اخبار:

تیر و مرداد

شهریادیدن این واقعه به مقابله با مزدوران می‌پردازند. ما مورین شهریانی به مردم تیراندازی می‌کنند، اما مردم دست از مقابله برنمی‌دارند و مزدوران مجبور به عقب نشینی میشوند. در ایس درگیری شش نفر دستگیر میشوند.

کارا ژمفوری در سقز محلی است که کاروانچیان کالاهای خود را در آنجا انبار میکنند تا بعد به مشتریها بدهند. پاسداران به این کاراژ حملسه میکنند اما با مقابله کاروانچیان روبرو میشوند. یک پاسدار در این درگیری زخمی میشود و ما شین آنها دچار خسارت میشود. پاسداران به تیراندازی می‌پردازند و با لخره چند نفر را دستگیر میکنند.

استخبارات در کردستان توسط مردم تحریم شد. مردم به بیان نگردش از شهرها بیرون رفتند و پاسداران نیز نتوانستند از خروج آنها جلوگیری نمایند. با وجود تمهید مدت رای گیری صندوقهای رای در کردستان خالی بود.

شرکت کنندگان مراسم روز قدس در کردستان تنها پاسداران و جاشها بودند. حتی کارمندان ادارات به تهدیدهای مقامات پاسخ ندادند و در این مراسم شرکت نکردند.

در روز پنجم تیر ماه رژیم در مها با منع رفت و آمد شبانه را اعلام میکند. این مسئله با اعتراضات مردم روبرو میشود. شب هنگام بین مردم و پاسداران در خیابانها درگیری رخ میدهد. بدینال ایس درگیریها مردم در خیابانها پراکنده شده و شمار مرگ بر پاسداران می‌دهند. پاسداران در این شب چند موتورسیکلت را توقیف می‌کنند که ما حیانشان فرادای هما ترو آنها را پس میگیرند.

در سقز بیکارها و آوارگان رقم بالاشرا تشکیل میدهند و برای گذرانیدن زندگی اغلب مجبور به دست فروشی هستند. دستفروشان سقز مورده ذیت و آزار پاسداران قرار میگیرند. در تیر ماه پاسداران در بین راه ترمینال، سیروس، میدان نبوت به دستفروشان حمله میکنند که به زد و خورد می‌انجامد. در این درگیری سه تن از دستفروشان موفق میشوند و مسائل خود را پس گرفته و فرار کنند. در میدان اصلی نیز عده‌ای از جوانانان فروش مورده حمله مزدوران قرار میگیرند. جوانانان علیه این تهاجم به مقابله و مقاومت دست زده و نا نهی خود را پس میگیرند.

سنندج - روز ۳۱ تیر، ما مورین شهریانی به میدان و خیابان سیروس میروند و به کارگزارانی که در آنجا منتظر کار هستند حمله میکنند. هالی

تدمگاه " خدر زنده " یکی از زیارتگاههای مردم سنندج است که در دامنه کوهی مشرف به شهر و پاسداران سنندج قرار گرفته است. از زمان اشغال شهر توسط پاسداران مردم به زیارت نرفته بودند روز ۲۸ تیرا سال عده‌ای برای زیارت به " خدر زنده " رفتند اما پاسداران آنها را زیر بار خمپاره گرفت و در نتیجه یک نفر کشته و ده نفر زخمی شدند.

مها بباد: بعد از پایان مسابقه فوتبال بین ارومیه و مها بباد در روز ۲۸ تیر، تماشاگران به خواندن سرود " ای رقیب " پرداختند. پاسداران به مردم حمله کرده و به تیراندازی می‌پردازند. مردم به خیابانهای اطراف ورزشگاه رفته و بسسه دادن شعارهای خود علیه رژیم ادامه میدهند.

پاسداران از اهالی کولسه بالا و کولسه پایین در منطقه سردشت، حماً میان در منطقه بوکان، جوانی در منطقه پیرا شهر خواسته اند که علیه پیشمرگان مسلح شوند. ولی آنها به مقاومت دست زده اند تا جاشیکه در روستای حما میل یک پاسدار کشته و چند تن دیگر زخمی میشوند. پاسداران کلیه مردان را دستگیر و زندانی میکنند و زنان بسرای آزادی آنها دست به تحن میزنند.

بقیه در صفحه ۷

تشدید وابستگی به امپریالیسم

دنباله از صفحه ۲

صادرات و واردات کشور که همچنان در چارچوب مسا دلته نابرابر باقی مانده و حتی وضع آن خرابتر نیز شده است، عرصه ایست که سیاستهای ارتجاعی رژیم در جهت حفظ و تدوام وابستگی اقتصادی به امپریالیسم را بروشنی نشان میدهد. بررسی آثارهای صادرات و واردات کشور نشان میدهد که اتکاء به نفت بیشتر شده و سهم آن در کل صادرات افزایش یافته و صادرات غیرنفتی نیز مدام سیر نزولی طی کرده است.

صادرات غیرنفتی در سال ۵۸ یعنی اولین سال پس از انقلاب به میزان ۸۳/۲٪ کل واردات رسید که البته تنها نگرش دکا ذبی بود. چرا که علت اصلی این رشد، فرار سرمایه داران و عوامل رژیم گذشته و خارج ساختن ثروتهای ملی توسط آنان بود. در سال ۵۹ این میزان به ۵/۹٪، در سال ۶۰ به ۲/۵٪ و در سال ۶۱ به رقم ۱/۵٪ کاهش یافت. یعنی در سال ۶۳، طی شش سال عملکرد رژیم جمهوری اسلامی، درصد صادرات غیرنفتی به کل واردات به میزان ۳۴/۹٪ سال ۵۶ رسید و ۶۵٪ کاهش یافت. میزان ارزش صادرات غیرنفتی (به قیمتهای ثابت سال ۶۱) در سال ۵۶ برابر با ۲۲۴/۷ میلیارد ریال بود که در سال ۶۰ به ۴۳ میلیارد ریال رسید و که سقوط بسیار چشمگیری را نشان میدهد. بطوریکه طی پنج سال از سال ۵۶ تا ۶۱ و چهار سال بعد از آن انقلاب تقریباً ۸۳/۷٪ نزول کرده است. میزان صادرات نفتی در سال ۶۱ با چنین کاهش چشمگیری به کمترین رقم شش سال ۵۶ رسید.

چنین افتی در صادرات غیرنفتی کشوری - سابقه است و این در شرایطی است که در برنامه "کلان توسعه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی پنجاه ساله ۶۲ - ۶۶" مصوب شهریور ماه سال ۶۱ رشد سالانه معادل ۴۳/۸٪ برای صادرات غیرنفتی پیش بینی شده بود. اما همین برنامه منجمد شده که در صورت اجرا و تا میزان رشد سالانه ۴۳/۸٪ نمیتوانست میزان صادرات غیرنفتی را به ۲/۱٪ کل صادرات یعنی معادل در صد سال ۵۶ برساند، بر روی کاغذ مانده و برخلاف این قبیل برنامه ریزیها صادرات غیرنفتی سیر نزولی طی کرد و در سال ۶۲ و ۶۳ افت نمود. در حقیقت امروزه دیگر سهم صادرات غیرنفتی در کل صادرات ایران و درآمدهای ارزی، آنچنان ناچیز است که بحساب نمیتوان آورده. و این امری است که گوییهای سران رژیم را در باره اتکاء به صادرات غیرنفتی در صورت قطع نفت به بهترین وجهی فاش می کند.

جنبه دیگر سیاستهای ارتجاعی رژیم در عرصه بازرگانی گسترش روابط با کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی است. رژیم جمهوری اسلامی در این زمینه از رژیم گذشته نیز پیشی گرفته است. سیاست بازرگانی رژیم در لوای شعار

"نه شرقی، نه غربی" عملاً از همان آغاز گسترش روابط با غرب بود. میزان واردات کالا از کشورهای سرمایه داری در سالهای آخر رژیم گذشته نزدیک به ۸۵٪ کل واردات بود. پس از انقلاب این رقم نه تنها کاهش نیافت، بلکه در سال ۵۸ از ۸۵٪ نیز بالاتر رفت که فقط ۱۳/۵٪ آن را واردات کسالا از آمریکا تشکیل میداد. در سال ۵۹ واردات کالا از کشورهای سرمایه داری بدلیل تحریم اقتصادی افت کرد ولی دوباره سیر صعودی طی نموده و در سال ۶۰ و ۶۱ به حدود ۸۵٪ رسید و در سال ۶۳ این میزان به ۸۳/۸۵٪ بالغ گردید. و میزان واردات کالا از کشورهای سرمایه داری نسبت به سال ۵۶ حدود ۵٪ افزایش یافت. که نشان دهنده افزایش چشمگیری کم سابقه نقش کشورهای سرمایه داری در واردات کالایی باشد.

کشورهای امپریالیستی همچنان در صدر ماردکنندگان کالاهای ایران قرار دارند. آلمان غربی بلحاظ صدور کالا، نقش درجه اول را ایفا می کند. در سال ۵۹ واردات کالا از آلمان غربی برابر ۱۵/۲٪ کل واردات بود که در سال ۶۱ به ۱۶/۵۳٪ و در سال ۶۲ به ۱۹/۰۲٪ افزایش یافت. طی ۳ سال از سال ۵۹ تا ۶۲ در صد واردات کالا از آلمان غربی بمیزان ۲۵/۸٪ افزایش یافته است. و این با سهمی معادل ۹/۷۸٪ در کل واردات ایران در سال ۵۹ دومین سالهای ۶۱ و ۶۲ به ۱۰/۵۶٪ و ۱۶/۶۹٪ رسیده است. انگلستان با ۶/۰۱٪ در سال ۶۲ سومین کشور صادر کننده کالا بود. طی این سالها میزان واردات ایران از اتحاد جماهیر شوروی بشدت کاهش یافته و از میزان ۵/۶ و ۴/۱٪ در صد در سالهای ۵۲ و ۵۳ به سطح ۱/۴ و ۲/۲۸ و ۱/۲۲٪ در صد در سالهای ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ رسیده است.

عملکردهای رژیم در عرصه بازرگانی خارجی بروشنی نشان میدهد که از همان نخستین سالها، رژیم در جهت گسترش روابط بازرگانی و مبادله نابرابر با کشورهای سرمایه داری گام برداشته و وابستگی به امپریالیسم را در این زمینه تشدید کرده است. نسبت واردات کالا از کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی نسبت به زمان شاه فزونی گرفته، صادرات غیرنفتی کشور به نحوی سابقه ای سقوط کرده و اتکاء به صادرات غیرنفتی افزایش یافته است. صادرات نفت هم اکنون نزدیک به ۹۸/۵٪ یعنی تقریباً برابر کل صادرات ایران است و با توجه به اینکه رژیم مدام از بودجه های عمرانی کاسته و ارزهای حاصل از صادرات را در تنور جنگ خانمانسوز به آتش می کشد، اتکاء روزافزون به صادرات و سیر نزولی صادرات غیرنفتی و از هم پاشیدگی اقتصاد کشور و تشدید بحران اقتصادی امری است اجتناب ناپذیر.

کاهش شدید صادرات غیرنفتی که نشانه رکود

شدید اقتصادی است، گسترش روزافزون روابط بازرگانی با کشورهای سرمایه داری و تکیه اساسی به صادرات، رژیم را در موضعیت بسیار ننگنده ای قرار میدهد. هرگونه اختلال باکاهنی در صدور نفت اثرات مرگباری بر اقتصاد کشور خواهد داشت.

رژیم برای حل بحران اقتصادی، رفع کمبود ارز و تامین هزینه های کمربند جنگ، تنها راه را در افزایش صادرات و مبادله کسالا در ذخایر نفتی کشور یافته و در برنامه "کلان توسعه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی پنجاه ساله" رشد سالانه ۱۴/۴٪ را برای صادرات و رساندن آنرا به سقف ۲/۹۷ میلیارد بشکود روزم نظر گرفته است. لیکن با وجود محدودیتهای که برای فروش نفت در بازارهای امپریالیستی وجود دارد، رژیم قادر به افزایش صادرات نیست و برنامه هسناسی ارتجاعی آن برای به حراج گذاشتن نفت بر روی کاغذ خواهد ماند و بدین ترتیب حتی اگر اختلالی در صادرات بدلیل بیماریان های هوایی و غیره پیش نیاید، با مشکلات بسیار جدی روبرو خواهد شد. گردید و در چشم انداز کنونی راه خلاصی از بحران برای رژیم مضمور نیست. تشدید بحران اقتصادی، ویرانی و از هم پاشیدگی اقتصاد کشور، گسترش فقر و فلاکت توده های مردم نتیجه اجتناب ناپذیر سیاستهای ارتجاعی رژیم در جهت تشدید وابستگی به امپریالیسم می باشد.

اخبار...

دنباله از صفحه ۶

آبادیها به عنوان مختلف مورد تهاجم جاشا و پادشاهان قرار میگیرد. آبادیهای چرمه، بنکاران، شروین، ناصرآباد در منطقه ارومیه، روستای گاولان در منطقه مهاباد، روستای ولکیه و باناربه در منطقه نقده، کانی سبی در منطقه سنندج به آتش کشیده شده و اهالی آن آواره شده اند. آبادی چپان در منطقه اشویه بوسیله گریدر بسا خاک یکمان شده است.

نیروهای رژیم شبانه به دهات رفته و مردم را مورد ذیبت و آزار قرار میدهند. از آنها پول می گیرند و گاه کسانی را می کشند و خانه ها را غارت می کنند و فردا می آیند و میگویند کار پشمگران بوده است. در آبادی قره قصاب در منطقه نقده شخصی بنام عبداله شریفی را بقتل رساندند و عده ای را کتک زدند. در آبادی صوفیان یک نفر را زخمی کردند. در آبادی صوفیان در منطقه پیرانشهر و در آبادی گرم در منطقه دیواندره بعنوان کمک به پیشمرگان از مردم پول میخواهند. مردم حیلعه آنها را می فهمند اما آنها بزور ۴۰ هزار تومان از مردم میگیرند.

بن بست جنگ و شعار صلح

دشمنان از مله ۱

بزرگ نظامی و حتی روی کار آوردن رژیم دست نشانده اسلامی در عراق بصری برند.

رژیم جمهوری اسلامی از همان آغاز جنگ اهداف فدا انقلابی اش را بصورت صدور انقلاب و تلاش برای روی کار آوردن حکومت اسلامی در عراق و سرکوب و وحشیانه سبازات توده های زحمتکش و جنبش ملی - دمکراتیک خلقهای ایران و نیروهای مترقی و انقلابی آشکار ساخت. جنگ از همان آغاز بساطت جریبای دردست رژیم جمهوری اسلامی برای تشدید سرکوب و خفقان بکار گرفته شد. اکثر کسانیکه بعنوان "بسیجی" برای جنگ ایران و عراق جمع آوری شدند برای سرکوب نیروهای مترقی و انقلابی بخدمت گرفته شدند و بخش قابل توجهی از آنها برای سر جنبش انقلابی خلق کردبه کردستان روانه گشتند.

حاصل این جنگ ارتجاعی برای زحمتکشان طی پنجمال گذشته مصائب بشمار، مرگ و آوارگی، فقر و فلاکت عظیم و برای دولت مردان رژیم و تجار سودهای کلان و بی حد و حصر بوده است. امپریالیستها نیز از رهگذر این جنگ سودهای فراوانی بجهیب زده و به بهانه حفظ امنیت منطقه و در حقیقت منافع غارتگرانه شان میلنا رژیم را تشدید کرده اند.

رژیم جمهوری اسلامی طی پنجمال گذشته بخش اعظم بودجه کشور را صرف جنگ نموده و در شرایطی که دست به گریبان بحران شدید اقتصادی است برای تامین هزینه های جنگ به تاراج ثروتهای ملی دست زده که عراج نفت در بازارهای جهانی برای تامین ارزجیت تداوم جنگ از جمله این اقدامات است.

تداوم جنگ یکی از عوامل تشدید و تعمیق بحران اقتصادی است و رژیم جمهوری اسلامی که با هدفی آشفته آمدن بر بحران سیاسی و تشبیت خویش در داخل کشور و منطقه سرافراشته در آتش جنگ دمیده است، عملاً بسوق دادن اقتصاد کشور بسوی ازهم پاشیدگی، تشدید بحران اقتصادی و گسترده ساختن فقر و فلاکت و مصائب توده های مردم زمینه های عینی بحران عمومی عمیقی را فراهم میسازد.

با طولانی شدن جنگ و آشکار شدن ناتوانی رژیم در کسب پیروزی نظامی، سردمداران رژیم که وعده های کسب پیروزی شان نقش بر آب شده است برای پرده پوشی این شکست، توجیه ادا به جنگ و فریب توده های مردم، ناچار میشوند جنبش های آرمائی به جنگ داده و شعار "جنگ تارفع فتنه از عالم" را سر دهند و از ضرورت آمادگی طولانی مدت دهساله و بیستساله برای جنگ سخن گویند.

حربه جنگ برای سرکوب جنبش ناسودهای و تحکیم موقعیت رژیم، با تداوم جنگ و آشکار شدن نتایج و مصائب ناشی از آن به ضد خود بدل میگردد. نتایج بلا فصل جنگ بصورت کشته و معلول شدن وسیع کودکان، پیر مردان و جوانان، آوارگی،

با کسب پیروزی نظامی، آنچنان قرارداد صلحی را منعقد نمائند که متضمن امتیازات خاص باشد تا بتوانند این جنگ بیهوده را توجیه کرده و موقعت خود را بدنبال پایان جنگ تحکیم نمایند و از اعتراضات وسیع توده های جلوگیری کنند. اما کسب یک چنین پیروزی نظامی که بتواند متضمن صلحی با الحاق بخشی از خاک عراق و غرامت باشد در چشم انداز کنونی با توجه به تعادل نسبی نظامی طرفین، تشدید بحران اقتصادی در ایران و ناتوانی رژیم برای بسیج مردم و گسیل شان به میدانهای جنگ و گسترش جنبش صلح طلبانه توده ها ناممکن بنظر می رسد.

در شرایط کنونی، جنگ ایران و عراق با توجه به ابهام دگسترده و مصائب فراوانی که نصیب توده های زحمتکش میسازد، به یکی از مسائل محرم توده ها تبدیل گشته است. توده های مردم طی پنج سال گذشته بیای سنگینی برای این جنگ پرداخته و طعم تلخ بدبختی های ناشی از آن را چشیده اند و در تجربه خویش بخوبی دریافته اند که این جنگ هستی شان را بر باد داده و فقر و فلاکت و مصائب شان را گسترش میدهد و نمره ای جز مرگ و بدبختی برای شان ندارد. آنها عمیقاً از این جنگ ارتجاعی نفرت دارند و بمبارزه علیه آن در اشکال مختلف دست می زنند و صلح به خواست اکثریت مردم تبدیل گشته است.

شمار صلح بمناسبه خواستی دمکراتیک در شرایط کنونی در بسیج توده ها برای مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و یکبارچه کردن این مبارزات اهمیت بمزائی دارد و تلاش برای سازماندهی مبارزات توده ها حول خواست صلح یکی از وظایف محرم کمونیستهای ایران بشمار می آید. اینگونه نیروهای طبقاتی مختلف و حتی بخشی از اپوزیسیون فدا انقلابی رژیم و عناصری از هئیت حاکمه چنین خواستی را مطرح می نمایند، بهیچوجه نمی توانند بشما به دلیلی برای کم اهمیت جلوه دادن این شمار ارائه شود، بلکه برعکس خود نشانده اهمیت محرم آنست. این اولین بار نیست که نیروهای طبقاتی مختلف برای کشتادن توده ها بدنبال خود به طرح باره ای از خواسته های توده ها توسل می جویند و تلاش می کنند با دست یازیدن به شعارها که در میان مردم زمینه پذیرش دارد جایی برای خویش باز کنند. وظیفه کمونیستها اینست که در طرح شعارها یکبارگی از جمله صلح واقعا پیشرو بوده و آن را به نحو پیگیری مطرح سازند. دفاع از صلح بدون الحاق و غرامت و مبتنی بر پذیرش اصل حق خلقها در تعیین سرنوشت خویش و تلاش برای سازماندهی مبارزه توده ها برای دست یافتن به صلحی دمکراتیک، نه تنها موجب تعمیق جنبش صلح طلبانه توده ها و ارتقاء آگاهی آنها گشته و مشت طرفداران دروغین صلح را بازمی کند، بلکه در صورت احتمالی تن دادن رژیم به صلح، زمینه آفشاء ما هیت غیر دمکراتیک چنین صلحی را فراهم میسازد.

گسترش مبارزات توده ها حول خواست صلح،

کمبود ما بحتاج عمومی، گرانویغیره... به ناراضی توده ها دامن زده، نفرتشان را از رژیم و این جنگ ارتجاعی عمیقتر میسازد و موجب گسترش مبارزه و اعتراض علیه جنگ و جنبش صلح طلبانه توده ها میگردد و موقعت رژیم را در داخل متزلزلتر می نماید.

مبارزه علیه جنگ و سیاستهای جنگ افروزان رژیم جمهوری اسلامی ایران به یکی از موضوعات عمده مبارزات توده ها و شعار صلح به خواست اکثریت مردم تبدیل گشته است. طی ماههای گذشته شهرهای مختلف ایران صحنه اعتراضات توده های علیه جنگ بود، بگونه ای که رژیم را به هراس افکنده و آنرا واداشت که برای جلوگیری از گسترش این اعتراضات محدود ساختن دامنه آن به سرکوب شدید راه انداختن دسته های حزب الهی در خبا با آنها دست بزند. لیکن این سرکوبهای خشن و ارتجاعی نیز قادر نخواهد بود مدت زیادی مانع جریان یافتن و گسترش مبارزات فوج جنگ توده ها گردد. این سرکوبها عر چند بطور موقت نتوانند این اعتراضات را محدود سازند، اما خود ما هیت ارتجاعی و جنگ افروز رژیم را بیش از پیش در میان توده ها فاش می کند و بسا انباشته شدن خشم و نفرت و ناراضی توده ها بسوج اعتراضات توده ای علیه جنگ بر خواهد خامت.

رژیم در باتلاقی گیر کرده که هر چه دست و پا بزند بیش تر در آن فرو میرود. تدام جنگ با دامن زدن به بحران اقتصادی و فقر و فلاکت و مصائب توده ها موجب گسترش و تعمیق جنبش صلح طلبانه مردم میگردد. قطع جنگ و پذیرش صلح در شرایط کنونی که نمیتواند متضمن امتیازات مورد نظر رژیم باشد، با بدور ریختن تبلیغات پان اسلامیستیک ارتجاعی و قبول مسئولیت کشتارها و ویرانیها و مصائب جنگ برای هیچ از سوی رژیم مترادف است و رژیم را در برابر خواسته های متعدد توده ها، که طی پنج سال گذشته با توسل به جنگ برآورده نشدن آنها را توجیه کرده، قرار خواهد داد که خود را موجب گسترش مبارزات توده ای علیه رژیم خواهد گردید. چرا که رژیم در هر صورت نه میتواند ندونه میخواد که خواست توده ها را برآورده سازد. توده ها در صورت صلح دلایل اینهمه کشتار و خرابی و آوارگی را سؤال خواهند کرد و برای برآورده شدن خواسته هایشان به مبارزه ادامه خواهند داد و در حالت تداوم جنگ، علیه رژیم و جنگ و برای صلح بپا خواهند خاست. هم ادامه جنگ و هم قطع جنگ و تن دادن به صلح، هر دو موجب گسترش اعتراضات و جنبش توده ای خواهد گردید و این سرنوشت محتوم رژیم جمهوری اسلامی است که بدست توده ها بگور سپرده شود.

هراس از گسترش مبارزات توده ای بسبب از صلح از جمله دلایلی است که سردمداران رژیم را و امیدار بدبا سرخستی تمام برادامه این جنگ ارتجاعی و ویرانگری فشاری کنند، تا شاید بتوانند

مرگ بر جنگ، زنده باد صلح!

مدرسه سنگرمبارزه

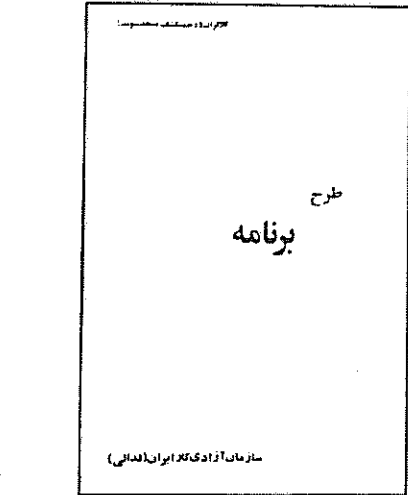
دوازدهم آذرماه ۱۰

رژیم جمهوری اسلامی که هیچ اقدامی در جهت ایجاد مدارس جدید و حل مشکل فضای آموزشی ننموده اما سال با صدور حکم تخلیه مدارس در طول تابستان، در اول مهرماه هزاران دانش آموز را با درهای بسته روبرو ساخته و سرگردان کرده است. مشکل کمبود مدرسه بقدری ابعاد گسترده بخود گرفته که حتی چند نوبتی کردن هم دیگر دردی را دوانمی کند و بررسی از مسئولین آموزش و پرورش مناطق مختلف را و - داشته که از شرکت و احدثا کند تا اکتفا به توبه‌سهای اسقاطی و طبقه را در اختیار آموزش و پرورش قرار دهد تا در آنها کلاس درس تشکیل دهند که عوام فریبانه به چنین طرحهایی نیز با توجه به گرما و سرمای شدید از پیش روشن است.

رژیم فرهنگ کش که میخواهد علم و هنر را در زنجیر خرافه‌های مذهبی محبوس سازد با سیاستهای ارتجاعی اش عملانده تنها گامی در جهت ریشه کسن بیسوادی و تربیت و پرورش صحیح نوجوانان بر نمی دارد، بلکه عملابه اش بیسوادی می بردازد. - ۱۱ میلیون دانش آموز که آینده سازان ایران هستند از حداقل امکانات آموزشی و تربیتی و رفاهی برخوردار نیستند و این تنها گوشه‌ای از فاجعه عظیمی است که رژیم جمهوری اسلامی میهن جنگ زده مان را بدان دچار ساخته است. اعمال سیاستهای ارتجاعی و ضد فرهنگ در مدارس و بیایمال شدن ابتدائی ترین حقوق صنفی و دمکراتیک دانش آموزان، بطور جبری،

کردن دانش آموزان به حبه جنگ و تبدیل آنان به گوشت دم‌توب، توضیح نقش و عملکرد ارتجاعی انجمنهای اسلامی و مسئولین مرتجع امورتربیتی و غیره... دعوت از دانش آموزان - برای خودداری از رفتن به حبه‌ها و اعتراض علیه سیاستهای ارتجاعی و ضد دمکراتیک رژیم، سازماندهی اعتراضات جمعی دانش آموزان و پیوند این مبارزات با مبارزه کارگران و زحمتکشان، در دستور کار هسته‌های مخفی باید قرار گیرد.

در این شرایط سخت که رژیم ارتجاعی و جنگ طلب خمینی اختناق و دیکتاتور را حکمفرما ساخته و جامعه مان را بسوی تباہی سوق میدهد، دانش آموزان آگاه و مبارز موظفند با ایجاد هسته‌های مخفی و سازماندهی و هدایت جنبش صنفی و دمکراتیک دانش آموزی، هر مدرسه را به سنگرمبارزه برای مبارزه علیه رژیم تبدیل کنند.



اعتراض و مبارزه دانش آموزان را علیه سیاستهای رژیم برمی انگیزد. وظیفه سازماندهی و هدایت جنبش صنفی - دمکراتیک دانش آموزی بردوش کلیه دانش آموزان آگاه و مبارز قرار دارد. گرد آمدن هر روز صدها دانش آموز در مدرسه و ارتباط روزمره و دائمی بین آنان، زمینسه مناسبی برای سازماندهی مبارزات آنان بوجود می آورد. و به دانش آموزان آگاه و پیشرو امکان می دهد که ارتباطات خود را با دانش آموزان در مدارس گسترده تر ساخته و به سازماندهی اعتراضات جمعی دانش آموزان اقدام نمایند.

دانش آموزان بطور روزمره سیاستهای ارتجاعی رژیم را تجربه کرده و اعتراضاتشان علیه این سیاستها شکل میگیرد و زمینه اعتراضات جمعی و گسترش مبارزه متحد دانش آموزان فراهم تر میگردد. ایجاد هسته‌های مخفی در مدارس، متشکل از دانش آموزان آگاه و مبارز و آشنایه فن مبارزه با پلیس برای هدایت مبارزات جمعی دانش آموزان، در شرایط کنونی ضرورت مبرمی دارد.

وظیفه اصلی این هسته‌های مخفی در شرایط کنونی، سازماندهی و هدایت مبارزات صنفی - دمکراتیک دانش آموزان و متشکل ساختن جنبش دانش آموزی است.

افشاء سیاستهای ارتجاعی رژیم و بیایمال شدن ابتدائی ترین حقوق دانش آموزان، فاش نمودن ماهیت ارتجاعی سیاست تفتیش عقابید، جاسوس پروری، برقراری اختناق در مدرسه و اخراج و دستگیری دانش آموزان و معلمین مبارز، تحمیل فرهنگ و سیستم آموزشی کهنه و ارتجاعی مذهبی، محدود کردن امکانات آموزشی، روانه

و در چشم انداز نزدیک سیاست رژیم در همین راستا پیش خواهد رفت، لیکن امکان تغییر این سیاست و تن دادن به صلح از جانب رژیم را نیز بطور مطلق نمیتوان نفی کرد. طبیعتا اگر رژیم در وضعیتی بحرانی تن به صلح دهد، مبارزه توده‌ها علیه رژیم متوقف نخواهد گردید و در راستای تحقق دیسگر سیاستهای دمکراتیک و ضد امپریالیستی تداوم خواهد یافت. بخصوص اگر این مریصورت عقب نشینی رژیم در برابر گسترش جنبش ضد جنگ باشد، مبارزات توده‌ها ارتقاء نیز خواهد یافت. همان گونه که طی مبارزه علیه رژیم مونا رگوفایستی شاه با گسترش وسیع مبارزات توده‌ای زمانی که رژیم در برابر توده‌ها دست به عقب نشینی زد و شاه از ایران فرار کرد، مبارزات توده‌ها به سطح بالاتری ارتقاء یافت و خاموش نگردید. آنچه در شرایط کنونی اهمیت مبرم دارد، اینست که کمونیستها و نیروهای انقلابی می بایست با طرح شعار صلح به سازماندهی و ارتقاء مبارزات توده‌ای حول آن اقدام کنند.

نکته مهم در رابطه با کمونیستها، بیثباتی نیروهای که در راه‌های تنهایی متمسک شده و تا مین رهبری طبقه کارگر در جنبش توده‌ای می رزمند، این است که نه تنها توده‌های زحمتکش غیر پرولتری بلکه

کارگران را نیز با بد مبارزه حول خواستهای عمومی و دمکراتیک بسیج و متشکل سازند. صلح تنها خواست توده‌های غیر پرولتری نیست، طبقه کارگر که بار اصلی این جنگ را بردوش دارد، بیشترین مصائب را متحمل میشود و شعار صلح، خواست مبرم خود کارگران نیز هست و کارگران به پیگیرترین وجهی در این مبارزه شرکت دارند. مبارزات ضد جنگ و جنبش صلح طلبان تنها به تظاهرات خیابانی و اعتراض در محله‌های مختلف محدود نمیگردد. (هسر چنده کارگران در این صحنه مبارزه نیز حضور دارند) بلکه باید کارخانه‌ها و محله‌های کار را به سنگرمبارزه برای سازماندهی مبارزات صنفی کارگران و ارتقاء این مبارزات و پیوند زدن آن با مبارزات عمومی دمکراتیک از جمله مبارزه برای صلح و وظیفه درنگ ناپذیر کمونیستهاست. هم از این طریق است که کارگران نقش پیشرو خود را در جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایفا خواهند کرد.

مبارزه برای صلح و بسیج توده‌های زحمتکش و در راس آن طبقه کارگر و وظیفه مبرم تمامی کمونیستها و نیروهای انقلابی در شرایط کنونی بوده و شعار صلح یکی از شعارهای محوری برای بسیج توده‌هاست.

علاوه بر این، زمینه مناسبی برای تبلیغ و ترویج و سازماندهی توده‌ها، توضیح ماهیت ارتجاعی رژیم و خملت جنگ طلب آن و ضرورت سرنگونی اش را فراهم کرده و موجب اعتلا جنبش میگردد. مبارزه برای صلح و علیه جنگ در ماهیت خود مبارزه ایست علیه رژیم و در راستای سرنگونی آن، اینک در اعتراضات توده‌ای علیه جنگ در موارد زیادی شعار "مرگ بر جنگ" یا شعار "مرگ بر خمینی" پیوندمی - خورد این بهم پیوستگی را بنحو بارزی نشان می دهد.

اینکه در روند گسترش مبارزه توده‌ها علیه جنگ، سردمداران رژیم همچنان سرسختانه بر ادامه جنگ اصرار ورزند و جنبش توده‌ای در مسیر گسترش خود به اعتلا انقلابی و تکوین موقعیت انقلابی منجر شود و پایان جنگ با سرنگونی رژیم توأم گردد و یا اینک رژیم با تشدید بحران و گسترش جنبش توده‌ای علیه جنگ تا چار اتن به صلح دهد، مسئله‌ای است که روند مبارزه اش را مشخص خواهد کرد و هرگونه مطلق کردن یکی از این راه جزا شده نگرسی سیاسی نیست. هر چند در شرایط کنونی با فشاری و تاکیک سران رژیم در ادامه جنگ امری روشن و آشکار است

مدرسه سنگ مبارزه

سالنامه ۱

دمکراتیک خودکامهای مهمی برداشتم، اما حسدی نگذشت که رژیم جمهوری اسلامی جبهه کربه خود را همان ساخت و سازها و ایجاد انجمنهای اسلامی و برگریدن مسئولین امورتربیتی و درست گرفتن مدیریت در مقابل شوراها و کمیته های هماهنگی قرار گرفتند و از همان روزهای نخست با توجه به نقش دانش آموزان میخواستند هرگونه حرکت انقلابی را مانع گردند و آنان را از مسیر مبارزه انقلابی منحرف سازند. اما دانش آموزان با تلاش خستگی ناپذیر بیداری کردند و در راه تحقق خواستهای خویش از هیچ کوششی فروگذار نکردند و به افشای سیاستهای ارتجاعی مدیریت و مسئولین امورتربیتی و انجمنهای اسلامی پرداختند.

روز بروز فشار بر دانش آموزان افزوده میشد و انجمنهای اسلامی با همیاری مسئولین امورتربیتی با توسل به سیاستهای ضد دانش آموزی در مقابل خواستهای بحق دانش آموزان ایستادند و درگیری ایجاد کردند و محیط مدرسه را آلودند و با جاسوسی و تفتیش عقاید و تبلیغ نظرات ارتجاعی جو را سموم ساختند.

مسئولین امورتربیتی هر روز با برنامه های از قبیل نماز جماعت اجباری، پاره کردن روزنامه دیواری دانش آموزان، مسئله حجاب، بازرسی کیف دانش آموزان حین ورود به مدرسه و... تلاش خود را برای سرکوب جنبش دانش آموزی شدت بخشیدند. دیری نپایید که علیرغم تمامها و همه دستاوردهای دانش آموزان لگدمال گشت، شوراها منحل گردید و مسئولین امورتربیتی و انجمنهای اسلامی بساط تنگیشان را گسترانیدند و جورعب و وحشت را بر مدارس مستولی ساختند. سیاستی که در مدارس در پیش گرفته شد، جزئی از سیاستهای عمومی و سرکوبگرانه رژیم در کل جامعه بود.

بعد از ۳۰ خرداد که جو ترور و خفقان شدید جامعه را فرا گرفته بود، هزاران دانش آموز انقلابی دستگیر و روانه زندانها شدند و تحت شدیدترین شکنجه های غیر انسانی قرار گرفتند. انسان در زندانها هم سر بلندمانند و بر آرمانهای والی خود پای فشرده. هزاران دانش آموز عاشقانه راه خلق را برگزیدند و با قریب ده های زنده با آزادی بیرون چوبه های دار بوسه زدند. بهترین نوجوانان ماکه با تمامی احساس و عشق به خلق و امید به زندگی بهتر بر علیه رژیم بیخاستند، توسط رژیم دستگیر و به سیاهالها افکنده شدند و شیرین ترین دوران زندگی خود را در سلولهای تنگ و تاریک و در زیر شکنجه گذرانده و می گذرانند.

رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی میخواهد با زندان کردن هزاران دانش آموز، آنان را از اندیشیدن با زدارد و با نظرات ارتجاعی خود مانع سازد. اما خیالی است پس عیب!

آیا حصارها فادرسد آسان را از اندیشیدن باز دارند؟ آیا آنان فلسی برای طپیدن و چشمی برای دیدن و گوشی برای شنیدن ندارند؟ آسان می بینند و می شنوند و احساس پاکشان شکل میگیرد و منطق به آنان حکم می کند که اندیشه بویای خویش را پالایش دهند و در راهی که گام نهاده اند هر چه استوارتر به پیش بروند. رژیم می کوشد با کشتار و زندان کردن دانش آموزان، جنبش دانش آموزی را خاموش سازد، لیکن مبارزه همچنان ادامه دارد و دانش آموزان همانند آتش زیر خاکستر که شعله بر خواهد گشت و با آتش خود، هنگام با کارگران و زحمتکشان پایه های پوسیده رژیم را خواهند سوزاند. هنوز در مدارس دانش آموزانی هستند که علیرغم تمامی فشارها بر دیوارهای ماتم زده مدارس شعاری نویسنده و با در قفایشان رازنده میدارند و روحیه مبارزاتی خود را پرورش می دهند.

انجمنهای اسلامی همچون گذشته با نقشی بس ارتجاعی در در مدارس بدنبال شکارند و بی عناوین مختلف دانش آموزان را می آزارند و با خنونت، سیاستهای ضد دانش آموزی خود را به پیش می برند. انجمنهای اسلامی کار را با کشتی کشته اند که رفتنسانی خائن با عوا مفریبی و تبلیغاتسی دروغین بمناسبت باز شدن مدارس خطاب به انجمنهای اسلامی میگوید: سعی کنید با حربه اتعاج، حث، استدلال و روشنگری و سرخوردی انسانی با خوانها حرف سرنید، بر آرزایان حرف زدن با خوانان زبان تهدید، ارعاب و زور کوشی نمیتواند باشد. لیکن این تبلیغات دروغ و سخنان عوام فریبانه را دیگر اکثر دانش آموزان باور ندارند، زیرا هر روز با تمامی وجود ارعاب و وحشتی را که در محیط مدارس رژیم حاکم ساخته است، لمس می کنند.

رژیم از همان آغاز برای حاکم ساختن فرهنگ کهنه پرستانه و ارتجاعی در مدارس تلاش بی وقفه ای را آغاز کرد و سیستم آموزشی را هر چه بیشتر با افکار ارتجاعی و وابستگانه و ضد علمی هماهنگ ساخت. سطح علمی و فرهنگی در مدارس مذکور با تمایلات و خواستهای رژیم نزول کرد و افسکار پوسیده قرون وسطائی بر سیستم آموزشی سایه افکند.

دانش آموزان بجای فرا گرفتن علم در مدارس، خرافات و جهالت آموزش می بینند و بجای گسترش علم و فرهنگ رژیم به اشاعه جهل و خرافات می پردازد. در مدارس نه تنها تدریس فقه و دروس اسلامی بخش مهمی را به خود اختصاص داده، بلکه جنبه های از دروس که با تلقینات ارتجاعی رژیم در تضاد قرار می گرفت از کتا بها حذف شده است.

از جمله سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی بسیج دانش آموزان نا آگاه برای جبهه های جنگ ارتجاعی بین ایران و عراق است.

رژیم با تبلیغ نظرات ارتجاعی با آیه های آسمانی و وعده بهشت و تبلیغات شهادت طلبی هزاران دانش آموز را فریفته و آنان را طعمه مرگ ساخته است. با آغاز سال تحصیلی سردمستاران رژیم تبلیغات جنگ افزوزانه خود را در مدارس شروع

کرده اند و برای تحمیل دانش آموزان و دعوت آنان به جبهه های جنگ ارهبح فریب و سرنگی فروگذار سعی کنند. اکثر دانش آموزانی که فریب سلطع دروغین رژیم را خورده و به نوب شهادت بسوی جبهه ها کشیده می شوند فرزندان زحمتکشان جامعه هستند.

رژیم مرگ آفرین جمهوری اسلامی بسرای روشن نگه داشتن آتش جنگ حتی اربو جوانان ۱۲- ۱۴ ساله ای که هنوز نمی دانند جنگ چیست و حسه فجایی به کمین آنان نشسته است سعی گذرد و آنان را به مسلخ می فرستد. دانش آموزان فریب خورده بجای آموختن علم و خواندن درس، بجای بساری و تفریح خود به پیشواز مرگ میروند. مرگ با آگاهانه آنان نمی دانند برای چه می جنگند و برای چه می میرند. آنان نمی دانند که تا خواسته در خدمت سیاستهای جنگ افزوزانه رژیم قرار گرفتند و احساسات و شور آنان با زیجه مورد سوء استفاده مرتجعین حاکم واقع میشود.

رژیم جمهوری اسلامی که برای تداوم جنگ ارتجاعی هر ساله میلیاردها تومان بودجه به جنگ اختصاص میدهد و هر روز زندانی جدیدتاسین میکند بخش بسیارنا چیزی را صرف آموزش و پرورش میکند و هر روز امکانات رفاهی را محدود و محدودتر میسازد. کمیود فضای آموزشی که همیشه یکی از مسائل مبرم آموزشی بوده است، امسال با تخلیه مدارس تشدید گشته و رژیم نه تنها در جهت ایجاد مدارس جدید گامی برنداشته، بلکه با تخلیه مدارس کمیبود مدرسه را به مشکلی جدی تبدیل ساخته است. آموزش و پرورش به جای حل مشکل کمیبود مدرسه چندنوبته کردن مدارس را طرح میسازد. وزیر آموزش و پرورش در این رابطه میگوید: "مردم بدون مدرسه ماندن فرزندان شان را تحمل نمی کنند و بناچار مجبوریم مدارس را چندنوبته کنیم اگرچه موجب افت تحصیلی می شود." چندنوبته کردن مدارس مسئله جدیدی نیست و اکثر مناطق خصوصاً مناطق محروم از کمیتود فضای آموزشی و چندنوبته کردن مدارس همیشه در رنج بوده اند. لیکن این مسئله امسال ابعساد گسترده ای بخود گرفته است.

در مناطق زحمتکش نشین دانش آموزان در کلاسهای درس میخوانند که هر کلاس بیش از ظرفیت معمول شاگرد دارد و در هر کلاس تا یک و نیم و ۴۰ الی ۷۰ دانش آموز در کنار هم با حداقل امکانات درس میخوانند و با وجود این مسائل مدارس چندنوبته هستند. پدری در رابطه با مشکل کمیبود فضای آموزشی و تخلیه مدارس میگوید: "جنوب شهر از نظر مدرسه در فشار زیادی قرار دارد. مدارس عموماً دوشیفته است و این امر باعث ناراحتی دانش آموزان و آموزگاران است تخلیه مدارس وضعیت را مخصوصاً در جنوب شهر پیچیده ترمی کند" این بیان گویایی هزاران پدر و مادری است که نه تنها فشار زندگی آنان را خرد کرده است، بلکه با توجه به امکانات محدود آموزشی نگران وضعیت فرزندان شان هستند.

علل فروپاشی شورای ملی مقاومت

دنیاله ازمنجه

پاره ای از همین تشکلهای غیرمحمودیت مستقل خویش در واقعیت امر تابع محض سیاستهای مجاهدین بودند. در حقیقت بنی صدریست که به تجلی یک جریان بورژوازی لیبرالی، سازمان مجاهدین بعنوان یک نیروی خرد بورژوازی و حزب دمکرات گردستان بصورت یک حزب ملی - دمکراتیک، سه نیروی اصلی "شورا" را تشکیل میدادند.

پس از دو سال و هشت ماه از تشکیل "شورای ملی مقاومت" ائتلاف بنی صدر با "شورا" گسسته شد. گسستن ائتلاف بنی صدر، بمعنای تضعیف جدی جناح بورژوازی - لیبرال در "شورا" بود. پس از آن درگیریها و اختلافات درونی حول مسائل مختلف ۱۰۰۰ یافت و طی روندی در اواخر سال بهار امسال به کد رهگیری حزب دمکرات، شورای متحد چپ، حزب کار (توفان)، برخی شخصیتها و سازمانهای مستقل از "شورا" انجام میدادند آنچه اکنون پس از گسسته شدن این ائتلافها برجای مانده در حقیقت امر خود سازمان مجاهدین است. سایر اعضا "شورا"؟ که ادا می نمودند عموماً منوط به تمکین و تسلیم به سیاستهای راست کنونی مجاهدین و تائید رهبری نویسن "می باشد، نیروی بشمار نمی روند. بخصوص آنکه اقلیت آنها بصورت شخصیت های منفرد و تشکلهای مذهبی و غیرمذهبی و حتی چپ در حقیقت تابع محض سیاستهای مجاهدین هستند، که وظیفه اصلی شان تا شید مطلق سیاستهای مجاهدین، تعریف و تمجید توجیه و تفسیر آن می باشد. واقعیت اینست که "شورا" از هم پاشیده است و مجاهدین به عیب می - کوشند نمایی از یک ائتلاف سیاسی را در اذهان زنده نگاه دارند. "شورای ملی مقاومت" امروز نه تنها بیانگرا ائتلاف نیروهای مختلف سیاسی و ادعایی نیست، بلکه پوششی برای سیاست ضد - اختلافی کنونی مجاهدین و ارگانی تابع آنست. در حقیقت وقتی مجاهدین بدنبال "انتقلا ب ایدئولوژیک" اخیرشان "مسعود و مریم" را رهبری خوانند، با آنها بیعت می کنند و آنان را "رهبری نوین" انقلاب معرفی کرده و همگان را به اعتقاد از فرامین آنها فرامی خوانند، دیگر روشن است که "شورای ملی مقاومت" بمنابا به ارگانی برای رهبری مبارزات مردم تعارفی بیش نیست و آنان شیفته خود به آن باور دارند و آنرا جدی میگیرند. با این وجود رهبری مجاهدین بنا به دلائلی که بر خواهیم شمرده هنوز از جهاتی به حفظ تابلوی "شورای ملی مقاومت" نیاز مند است.

شکست و فروپاشی "شورای ملی مقاومت" روشنتر از آفتاب نیمروز است و لعن و نفرین، فحش و ناسزا و تهمت و افترا رهبری مجاهدین به نیروهای مترقی و انقلابی و برجسب ارتجاعی زدن به آنها نیز نه میتوان ندیده برای حقیقت کشد و نه قسادر خواهد بود. نیروهای انقلابی را مرعوب ساخته و آنها را به سکوت وادار نماید. باید به رهبری مجاهدین

خاطر نشان ساخت که واقعتاً شکست و فروپاشی "شورای ملی مقاومت" را باید پذیرند، چرا که این تنها راهی است که آنان را (البته در صورت تمایل) میتوانند در درک انحرافات و اشتباهاتشان در زمینه ائتلاف با نیروها یاری رسانند.

شکست و فروپاشی "شورای ملی مقاومت" حقیقتی است که امروز از جانب اقلیت نیروهای سیاسی پذیرفته شده است و سخن گفتن در این باره بی مورد است و لذا باید به علل فروپاشی آن پرداخت چرا که این تجربه منفی حاوی درسهای است که در اتحادیه های آینده میتوانند بکار گرفته شود.

"شورای ملی مقاومت" هر چند در سری ام تیر ۶۰ حول میثاق بورژوازی - رفرمیستی بنی صدر از ائتلاف بنی صدر و مجاهدین شکل گرفت، لیکن زمینه های آن از مدت ها پیش با حمایت های متقابل بنی صدر و مجاهدین از یکدیگر فراهم آمده بود و در عمل ائتلاف اعلام شده ای وجود داشت.

خلع بنی صدر از ریاست جمهوری و آغاز یورش قطعی برای سرکوبی نیروهای انقلابی و مترقی و مجاهدین زمینه ساز تشکیل "شورای ملی مقاومت" و ائتلاف علنی بنی صدر و مجاهدین گردید. میثاق بنی صدر که بیشتر شبیه به شکواییه از خمینی بود، برنامهای ائتلاف محسوب میشد که مضمون آن اصلاحات بورژوازی - رفرمیستی در جمهوری اسلامی را در بر میگرفت. بنی صدر طی این میثاق قبلاً رئیس جمهوری "قانونی" کشور مسعود رجوی را بعنوان مسئول "شورا" تعیین کرده بود.

هدف از این ائتلاف سرنگونی حزب جمهوری اسلامی و تصرف سریع قدرت سیاسی بود. انتخاب یک چنین هدفی بر اساس آرزیایی غلط از نیروی مجاهدین، نفوذ بنی صدر در ارتش و در میان مردم، موقعیت جنبش توده ای و توان حزب جمهوری اسلامی بود. رهبری مجاهدین و بنی صدر گمان می بردند با یک رشته عملیات گسترده نظامی و شور و سران حزب جمهوری اسلامی و با اتکا به نیروی متشکل و مسلح مجاهدین و بخشی از ارتش و کشتادن مردم به خیابان و جلب حمایت های بین المللی در غرب خواهند توانست در مدت زمان کوتاهی قدرت سیاسی را قبضه کنند.

بنی صدر که از ریاست جمهوری خلع شده بود با میدا نکه نیروی مجاهدین را سکوئی برای پسرش مجدده قدرت قرار دهد، به این ائتلاف کشیده شد. او در این ائتلاف امتیازات زیادی از مجاهدین گرفتار بود. میثاق وی که برنامهای اش بود عمل برنامهم "شورا" بود، خودش بعنوان رئیس جمهور آینده مافوق "شورا" قرار داشت و حتی مسعود رجوی را نیز وی به مسئولیتش منصوب کرده بود.

رهبری مجاهدین که حساب بیش از حدی در باره نفوذ بنی صدر در ارتش و بیایگاه توده ای وی داشت، به تصوری که در ائتلاف با بنی صدر خواهد توانست قدرت را کسب کند، حاضر شد امتیازات بسیاری به بنی صدر دهد. رهبری مجاهدین که خیال میکرد فرمت مناسبی یافته است میخواست بهسر بهائی و بهر نحوی شده قدرت سیاسی را بچنگ آورد.

براکما تبسم در ساست و تزلزلات شدید اسرائیلی علل اصلی گشاده شدن رهبری مجاهدین به ورطه ایس فرصت طلبی لحظه ای بود. براکما تبسم در ساست، یک نیروی سیاسی راهواره به فرصت طلبی های لحظه ای می کشاند. و رهبری مجاهدین این خصوصیت خود را در سالهای پس از انقلاب بیرونی آشکار ساختند. همین براکما تبسم و تزلزلات خسرو در بورژوازی، رهبری مجاهدین را تا مدت ها پس از انقلاب به حمایت از خمینی واداشت. آنها تا زمانی که خمینی آشکارا آنها را مورد عتاب قرار نداده و طرد نکرده بود، او را بدر "بزرگوار"، "رهبر" و "امام امت" می خوانند. طی این مدت مجاهدین نه تنها از مبارزات عادلانه خلقهای کرد و ترکمن، بصراحت دفاع نکردند، بلکه حتی زمانیکه توده های خلق کرد و ترکمن در برابر یورش سرکوبگرانه رژیم به مقاومت مسلحانه برخاستند، آنرا به "چپ روی" متهم نمودند. و اعلام کردند که دفتر نیوزر مناطق دایره نگردانند و به سازمان فدائی انسدرز میدادند که بای خود را از کردستان و ترکمن محسرا پس کشند و فعالیت خود را در این مناطق تعطیل کنند! مجاهدین که تا قبل از ۳۰ تیر از هرگونه همکاری رسمی و علنی با کمونیستها اجتناب می - ورزیدند، بدلیل منافع آنی و لحظه ای از بنی صدر پشتیبانی کرده و شعار حمایت از وی را مطرح می - نمودند. بنا بر این ائتلاف با بنی صدر حول میثاق گرچه با توجه به مطالبی که خود رهبری مجاهدین تا روزهای قبل از اعلام "شورا" ضمن گفتگو با سایر نیروها مطرح کرده بودند، غیر مترقبه بنظر میرسید ولی خلاف انتظار نبود.

تلاش برای جلب حمایت های بین المللی در غرب و حتی پشتیبانی جناحهای امپریالیستی که از جمله دلائل ائتلاف مجاهدین با بنی صدر بود، خسود جلوه ای از این فرصت طلبی های لحظه ای است. مجاهدین که کسب حمایت بین المللی در غرب را یکی از "فاکتور" های مهم پیروزی خویش بشمار می آوردند برای جلب چنین حمایتی، شمارهای ضد امپریالیستی را که همواره بر آن تاکید داشتند و در اعلامیه ها و بیانییه های مختلف به آن اشاره می نمودند، کنار نهادند.

برای رهبری مجاهدین مهم نبود که در داخل کشور با چه نیروی ائتلاف میکنند، چه برنامهای را به توده ها عرضه کرده و برای تحققش تلاش می ورزند، حمایت کدام نیروی بین المللی را کسب میکنند، آیا بنی صدر متحد انقلابی بود، و یا برای تحقق برنامهای و اقلیت دمکراتیک ظرفیت داشت؟ یا از موضع بورژوازی - لیبرالی ضد انقلابی در برابر طرفداران ولایت فقیه قرار گرفته بود؟ آیا نیروها ارتجاعی بین المللی و جناحهای امپریالیستی دلشان برای توده های زحمتکش ایران و محسود آزادیهای سیاسی در ایران میسوزد؟ یا اینکه در پی تحقق هر چه بیشتر منافع غارتگرانه خود در ایران هستند؟ رهبری مجاهدین صرفاً در پی کسب قدرت سیاسی بهر قیمت بود و برای آنها متحد ساختن





نیروهای مترقی و انقلابی در عرصه ملی و جنبش حمایت‌دوستان و متحدین واقعی انقلاب ایران در عرصه بین‌المللی اهمیت نداشت، از همین رو به یک چنین ائتلافی کشیده شدند که خودبیا نگرشند گرایش‌ها را ست راست روانه ولیبرالی در مجاهدین، - با لایحه رهبری آن بود. مجاهدین با تشکیل "شورای ملی مقاومت" دست به عملیات وسیع و گسترده نظامی و ترور سران حزب جمهوری اسلامی زدند، لیکن علیرغم پیشبرد این مبارزه در شکل "رادیکال" علیه رژیم، با ائتلاف با بنی صدر، پذیرش میثاق وی و تلاش گسترده برای جلب حمایت غرب در مسیر سازشکاری اجتماعی گام نهاده بودند. گام نهادن مجاهدین در چنین مسیری طی روندی به تدریج گرایش‌ها را ست راست در رهبری مجاهدین و فاصله گرفتن گام به گام و تدریجی شان از اهداف انقلابی گذشته‌شان انجامید. رهبری مجاهدین که در تبعید خود را قدرت دولتی تصور کرده و از این موضع به گسترش روابط بین‌المللی با غرب می‌پرداخت بتدریج کما بیش به همان عوارض راست روی گرایش روزافزون بسوی سرمایه‌داری، دچار شد که نیروها خرد بورژوازی در قدرت معمولابان گرفتار می‌آیند.

رهبری مجاهدین پس از تشکیل "شورای ملی مقاومت" و اعلام آن تلاش بی‌وقفه‌ای را برای جلب نیروها به "شورا" آغاز کردند. مذاکره با نیروهای سیاسی مختلف از جمله حزب دمکرات کردستان و سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و دعوت از آنها برای فرستادن نماینده به پاریس، از جمله این کوشش‌هاست. رهبری مجاهدین سایر نیروهای سیاسی را در برابر عمل انجام شده‌ای قرار داده و با انواع استدلال‌های مختلف می‌خواستند ضرورت این ائتلاف را توجیه کرده و نیروها را به این ائتلاف بکشانند. لیکن مضمون بورژوا - فرمیستی میثاق شکل این ائتلاف از یکسو و قرارداد شدن شخصی نظیر بنی صدر که ماهیت وی برای همه نیروها روشن بود، در این مورد انتقاد اکثر نیروها قرار گرفت و عملاً اغلب نیروها دعوت مجاهدین برای ورود به "شورا" را بدون تغییراتی در آن نپذیرفتند. رهبری مجاهدین صرفاً به جمع جبری ساده نیروهای سیاسی مختلف می‌اندیشید و نه به اتحاد پایدار و اصولی از نیروهای سیاسی حول برنا - مسسه دمکراتیک و انقلابی.

هنوز چند ماهی از تشکیل "شورا" نگذشته بود که نتوانش در کسب سریع قدرت و جلب نیروهای مختلف سیاسی آشکار شد. نتایج این ارزیابی غلط رهبری مجاهدین و اتخاذ تاکتیک بلانکیستی ضربات سنگینی را به خود مجاهدین و سایر نیروهای انقلابی وارد ساخت و درگیری‌های حاوی پیش‌رسی را برجایش تحمیل کرد.

وعده کسب سریع قدرت عملی نشد، ارتش یا حتی بخشی از آن دخالتی به نفع "شورا" نکسرد، توده‌های مردم پشتیبانی فعال و مستقیمی از آن ننمودند و عملیات نیروهای مجاهدین در یک وضعیت

نامناسب به میدان نبرد با ارگان‌های سرکوبگر رژیم کشیده شدند که بی‌آمدان هزاران شهید و زندانی در چند ماه اول بود.

رهبری مجاهدین ناچار شد مدتهای تعیین شده را برای سرکونی رژیم تمدید کند، برای جلب نیروهای سیاسی میثاق بورژوا - فرمیستی بنی صدر را به برنامہ لیبرال - دمکراتیک تغییر دهد و عدم پشتیبانی مستقیم توده‌ها را با تلاش بیشتر برای جلب حمایت‌های بین‌المللی در غرب جبران نماید.

شکست "شورا" در کسب سریع قدرت میثاق مست موجب بحران شدیدی در "شورا" و صفوف مجاهدین کرد، لیکن با اعلام برنامہ دولت موقت - پیوستن نیروها و شخصیت‌های مختلف سیاسی، تعدیل نسبی چشم انداز کسب قدرت و تعیین مدت یکساله و جلب پاره‌ای حمایت‌های بین‌المللی در غرب، تا حدودی دامنه این بحران را محدود ساخت، اما زمینه‌های بحران را مرتفع نکرد.

رهبری مجاهدین تلاش کرد با فاز بندی‌های مصنوعی (از قبیل فازهای بی‌آینده کردن رژیم، شکستن توراختن، قیام) نادرستی سیاست مرحله‌ای و تاکتیکی‌هایش را توجیه نموده و ناگامی خود را در اوزگون کردن حکومت با کسب موفقیت در جلب بخشی از نیروهای اپوزیسیون و پاره‌ای پشتیبانی‌های بین‌المللی در غرب سرپوش گذارد و علیرغم روشن شدن نادرستی ارزیابی‌ها و تاکتیکی‌هایش در عمل، نتوانست به انتقاد از خود بپرداخته و در جهت تصحیح اشتباهات و انحرافات گام بردارد.

"شورای ملی مقاومت" از همان بدو تشکیل خود تناقضات جدی بهمراه داشت. نه برنامہ آن منعکس‌کننده خواست‌های انقلابی و دمکراتیک بوده‌ها بود، نه تاکتیکی‌های آن منطبق بر وضعیت جنبش توده‌ای و اوضاع سیاسی بود و نه اینکه در شکل رابطه صحیح و اصولی در یک ائتلاف ما بین نیروها وجود داشت.

اعلام برنامہ دولت موقت که دارای مضمون لیبرال - دمکراتیک بود و پیوستن سایر نیروها به "شورا" گرچه تغییرات مثبتی در آن بشمار می‌رفت ولی تحولی اساسی که بتواند تناقضات و انحرافات گذشته را برطرف کند، نبود.

برنامہ "شورا" حتی پس از پیوستن سایر نیروها به آن برنامہ مشترکاً تصویب شده و در چارچوب خواست‌های مرحله‌ای نیروهای شرکت‌کننده در آن نبود. اکثریت نیروها با هدف تغییر برنامہ دولت موقت به "شورا" پیوسته بودند و برخی حتی علیرغم پیوستن، حاضر به پذیرش برنامہ نشده بودند.

مناسبات درونی "شورا" بر اصول دمکراتیک استوار نبود که هر نیرویی بتواند بسته بتواند خویش در پیشبرد امور نقش واقعی‌اش را ایفا کند. در شکل ظاهراً تمامی نیروهای سیاسی و شخصیت‌ها دارای حقوق مساوی در تصمیم‌گیری‌ها بودند (با استثنای حق وتو که مخصوص سازمانها بود) ولی در واقعیت امر مجاهدین بطرق مختلف سررشته بسیاری از امور

را در دست داشتند و نظرات خود را اعمال می‌کردند. در ساخت "شورای ملی مقاومت" بسوی آن که به رابطه صحیح نیروها در مبارزه برای سرکونی توجه شود، به رابطه نیروها در قدرت حکومتی پرداخته شده بود. "شورا" بطور عینی در اپوزیسیون قرار داشت و برای کسب قدرت سیاسی مبارزه می‌کرد و مناسبات درونی آن نمیتوانست مناسبات ائتلافی در قدرت باشد. هر چند که این مناسبات درونی برای ساخت ائتلافی در قدرت نیز بقدر کافی نامناسب بود.

حتی خود نیروهای "شورا" نیز هر کدام تفسیر خاصی از آن داشتند، برخی آنرا جبهه می‌پنداشتند و پاره‌ای آنرا پارلمان تلقی می‌کردند و این طرز تلقی‌های متفاوت در روابط درونی اثر می‌کرد. مضافاً اینکه همزبونی طلبی‌های غیر اصولی خود مزید بر علت بود و روابط نیروها و تصمیم‌گیری‌ها را با مشکلات بزرگی توأم می‌ساخت.

برنامہ لیبرال - دمکراتیک با رنگ مدسی که نشانه تحمیل ایدئولوژی مذهبی بود، ترکیب ناممکن، مناسبات غیر دمکراتیک درونی و تاکتیکی‌های اساساً نادرست، نمیتوانست "شورای ملی مقاومت" را به مرکز تلقی و اتحاد پایدار از نیروهای انقلابی و مترقی تبدیل کرده و رهبری واحد انقلابی برای جنبش پدید آورد. ائتلافی با این خصوصیات یا می‌توانست در جهت دمکراتیزه شدن و تحول به جبهه‌ای دمکراتیک و ضامن مبرم سیر می‌کرد و یا لاجباً را از هم پاشیدگی روی می‌گشت. همکاری چنین نیروهای در ائتلافی با مشخصه‌های فوق تنها بطور موقت و حول کسب سریع قدرت می‌توانست بوجود آید و با طولانی شدن روند سرکونی، تشدید اختلافات درونی اجتناب‌ناپذیر بود.

بتدریج با آشکار شدن کامل ناتوانی "شورا" در کسب سریع قدرت و تحولاتی که در عرصه ملی بین‌المللی رخ میداد، تضادهای درونی تشدید شد. این درگیری‌های درونی که از منشور منافع گروهی نیز میگذشت و همزبونی طلبی‌های غیر اصولی بر آن سایه می‌افکند و در ساخت متناقض "شورا" اشکال پیچیده‌ای بخود می‌گرفت. مضمون عمده این درگیری‌ها که بنی‌مدریک قطب آنرا تشکیل میداد، تقاد بین دمکراتیک و لیبرال بود. این بود که حول مسئله "طرح خودمختاری خلق کرد" و "جبهه گسترده و جلب طبقات متوسط" بنحوبارزی متجلی شد.

این درگیری‌ها در تاریخ ۴/۱۴ جبهه گسترده شدن ائتلاف "شورا" با بنی صدر انجامید. علت اصلی گسستن ائتلاف با بنی صدر، این بود که از یکسو کسب سریع قدرت سیاسی با عدم موفقیت روبرو شده و نقش بنی صدر از بدو تا پس "شورا" کاهش یافته بود و "شورا" برخلاف انتظار بنی صدر در جهت هر چه لیبرالیزه تر شدن و جلب سایر افراد کسیونها و بورژوا لیبرال حرکت نکرده و برعکس بلحاظ ترکیب نیروها راه ورود این افراد کسیونها سد شده بود و وزن نیروهای دمکرات افزایش یافته و بلحاظ برنامہ نیز پاره‌ای



جنبه های دمکراتیک افزایش یافته بود. بخصوص تحولاتی که در عرصه ملی و بین المللی رخ داده بود، امیدهای این جناح را به استحاله رژیم تقویت کرده بود.

گسستن ائتلاف با بنی صدر و اعوان و انمارش بمعنی تضعیف جناح بورژوا - لیبرالیستی درون "شورا" بود و طبیعتاً زمینه های تغییر در راستای دمکراتیک را تقویت میکرد. پس از این تنها راه خلاصی "شورا" ازین بست و تنگنا قضاوتش، این بود که با تغییرات اساسی در برنامه، اساسنامه، تاکتیکها و مناسبات درونی اش در جهت تبدیل شدن به یک جنبه دمکراتیک و ضامن امپریالیستی حرکت کند. حذف بنی صدر، توجیحات ضرورت ارائه برنامه لیبرال - دمکراتیک بدلیل ائتلاف با وی را آن بخشیده بود و نادرستی تاکتیکها، اهداف و مناسبات درونی در عمل بحد کافی روشن گشته شده بود و فشار برای تغییرات و تصحیح انحرافات و اشتباهات گذشته از هر زمانی بیشتر بود.

اکثر نیروهای درون "شورا" در تجربه عملی دریا فته بودند که دامه وضع بدان صورت ممکن نیست و تغییراتی ضروری می باشد. اغلب نیروهایی که تابع محض مجاهدین نبودند، هژمونی طلبی غیراصولی مجاهدین و تلاش آنها برای اعمال سلطه مطلق ویی چون و چرا و تبدیل "شورا" به زائنده مجاهدین را بدرستی مورد انتقاد قرار میدادند و هر کدام از جهتی خواستار تغییر در برنامه و اساسنامه "شورا" بودند.

بررسی بحثهای درون "شورا" طی این دوره بخوبی نشان میدهد که درگیریهای درونی عمده تا حول تغییر برنامه و مناسبات درونی "شورا" صورت گرفته است. بعنوان نمونه "شورای متحد چپ" در تاریخ ۶ نوامبر ۸۴ پیشنهادی به "شورا" ارائه داده و خواستار تغییرات فوری در برنامه، مناسبات درونی و رابطه با نیروهای خارج "شورا" میشود. مضمون این پیشنهاد دمکراتیک گسستن مناسبات و لیبرالیزه کردن کامل برنامه "شورا" می باشد. (مراجعه شود به پیام آزادی شماره ۲۹) حزب دمکرات کردستان نیز طی دوماه در تاریخ ۶۳/۵/۲۴ و ۶۳/۹/۶، خواستار تجدیدنظر در برنامه و اساسنامه "شورا"، زدودن مهربنی صدرو طرز تفکروی و دمکراتیزه کردن روابط درونی میشود. (مراجعه شود به "چندسند پیرامون روابط حزب دمکرات کردستان ایران با شورای ملی مقاومت") مضمون اصلی پیشنهادات حزب دمکرات عبارت بود از تغییرات جدی در جهت دمکراتیزه کردن برنامه، اساسنامه و مناسبات درونی "شورا" که بصورت خواست انحلال ارتش، جدائی دین از دولست و زدودن جنبه های مذهبی، پذیرش حقوق خلقهای ایسران، تغییر طرز خودمختاری برای کردستان، حذف پذیرش سرمایه داری در برنامه و... درنامه ها منعکس است.

در میان پیشنهادهای مختلف، پیشنهادی که حزب دمکرات کردستان ایران بدلیل آنکه حزب

دمکرات یکی از دویا به اصلی "شورا" شمار آمده و به عنوان یک نیروی اجتماعی دارای پایگاه نموده ای در کردستان و وزن مهمی محسوب میشود، حائز اهمیت است. بویژه آنکه این پیشنهادات دمکراتیزه کردن "شورا" و ارتقاء برنامه آنرا مدنظر داشت و عملاً سرنوشت "شورا" تا حدود زیادی به مناسبات این دو نیروی اصلی بستگی پیدا می کرد.

لیکن رهبری مجاهدین نه تنها از خود ظرفیت تغییرات در جهت دمکراتیزه کردن "شورا" را نشان ندادند و برای بوجود آوردن چنین تغییراتی پیشقدم نشدند، بلکه در برابر این پیشنهادات (بخصوص پیشنهادات درست حزب دمکرات) سرسختی و مقاومت بخرج داده و حتی بشیوه های غیراصولی از طرح و بحث روی این پیشنهادات در جلسات رسمی "شورا" جلوگیری بعمل آوردند و با جا روختن جلال تبلیغاتی و عمده کردن مسائل و اختلافات فرعی تلاش کردند اختلافات اصلی را پرتو پاشی نمایند.

رهبری مجاهدین که بخوبی میدانست کشیده شدن بحثهای درونی "شورا" حول اختلافات اصلی ماهیت سیاسیهای راست کتونی و هژمونی طلبی مطلق و سلطه گرانی انحصار طلبانه شان را بر ماسلا خواهد کرد، آگاهانه از جریان یافتن بحثها در چنین مسیری جلوگیری کرده و با عمده کردن اختلافات فرعی تلاش کرد تا علت حد اشیها را بر محور چنین اختلافاتی توضیح دهد.

یک چنین برخوردی از جانب رهبری مجاهدین که نتیجه تعمیق گرایشها را است و انحصار طلبانه و چرخش بر راست شدیدا آنان بود و در "انقلاب ایدئولوژیک" و تعیین "مرجعیت رهبری" بتحتو با رزی متجلی گردید، طی روندی به گسستن ائتلافها و فروپاشی "شورای ملی مقاومت" انجام مید.

چرخش بر راست شدید رهبری مجاهدین در شرایطی که پس از گسستن ائتلاف با بنی صدرو روشن شدن انحرافات و تنگنا قضاوت "شورا" طی سه سال و نیم، زمینه های تحول در "شورا" تقویت شده بود، سدی در برابر تغییرات ایجاد کرد و این ائتلاف را بسوی از هم با شیدگی سوق داد.

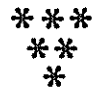
علیرغم شکست و فروپاشی "شورای ملی مقاومت" و با وجود اینکه رجوعی بعنوان "مرجعیت رهبری انقلاب نوین" تعیین گشته و سازمان مجاهدین تنها نیروی انقلابی و محور انقلاب ایران معرفی میگردد، رهبری مجاهدین هنوز به دلایلی نیا ز منده حفظ تا بلوی این "شورا" است که عمده ترین آنها عبارتست از:

۱- از جمله دلایل تشکیل "شورا"، ائتلاف مجاهدین با بنی صدر، جلب حمایتهای بین المللی در غریب بود. قرار گرفتن بنی صدر لیبرال در "شورا" به عنوان رئیس جمهور میتواند در جلب حمایت سوسیال دمکراسی و دیگر جناحهای امپریالیستی موثر باشد. مجاهدین طی چند سال گذشته تلاش فراوانی برای جلب حمایت و نزدیکی با جناحهای امپریالیستی بکار بردند و در این راستا از ارتباط با سوسیال دمکراتهای غرب گرفته تا محافظه کاران انگلیس و امثال گنشروزی را مورخا رجه آلمان غربی

و سنا توره های امریکائی پیش رفتند. بیشتر تما سهای بین المللی مجاهدین با این نیروها با هم "شورا" گرفته شده است و هنوز مجاهدین به حفظ "شورا" برای ادامه و گسترش این روابط نیا ز دارند. حفظ تا بلوی "شورا" بعنوان ائتلافی از نیروهای اپوزیسیون و تنها "الترنا تیو" بیشتر از خود سا زمان مجاهدین پیش این نیروها مقبولیت دارد. مضافاً اینکه حفظ تا بلوی "شورا" و گسترش این قبیل روابط تحت نام آن، میتواند وسیله ای باشد در دست رهبری مجاهدین تا سیاستهای راستروانه، حذف شعارهای ضد امپریالیستی و نزدیکی روز افزون با جناحهای امپریالیستی را در میان پایه های سازمانی خود و مردم توجیه نماید و تا سنا ستهای مجاهدین در "شورا" و نه سیاست واقعی مجاهدین و نمود سازند. ۲- قبول از هم پاشیدن "شورا" و شکست آن کسه مسئولیت اصلی اش بر دوش رهبری مجاهدین فرار دارد، بمعنای قبول غلط بودن و شکست تاکتیکها و مشی رهبری در دوره اخیر خواهد بود و این امر مساوی است با بحران جدی در درون مجاهدین، زیر علامت سؤال رفتن رهبری بخصوص شخص مسعود رجوی و دیگری آمدهای که در حال حاضر پیشگیری از آن از جمله دلایل "انقلاب ایدئولوژیک" و بوجود آمدن "رهبری نوین" است.

۳- مجاهدین با حفظ تا بلوی "شورا" امیدوارند بتوانند توهم یک ائتلاف و تنها "الترنا تیو" را در میان توده ها بوجود آورده و نظر آنها را جلب کنند و سیاست راست و ضدا ائتلافی کتونی خود را که بصورت توهین و طرد نیروهای مترقی و انقلابی و برچسب ناروای ارتجاعی زدن به آنها متجلی میشود بپرده پوشی نمایند.

پس از فروپاشی "شورای ملی مقاومت" گر چه تغییراتی در برنامه بوجود نیامده است، لیکن سیاستهای که تحت نام "شورا" توسط مجاهدین پیش برده میشود، نسبت به گذشته تغییراتی کرده است، که در عرصه بین المللی با تلاش هر چه بیشتر برای نزدیکی به جناحهای امپریالیستی و جلب حمایت آنان و در عرصه داخلی با ستیز آشکار علیه نیروهای انقلابی و مترقی و بخصوص کمونیستها مشخص میگردد که خود انعکاس چرخش بر راست رهبری مجاهدین بدنبال "انقلاب ایدئولوژیک" اخیر شان می باشد. گرچه "شورای ملی مقاومت" از هم پاشی با شید و تجربه منفی ای را از ائتلاف نیروها در جنبش به یادگار گذاشت، لیکن با این وجود حجابی در سهای است که برای پی ریزی اتحادهای آینده باید از آن آموخت. مادرا آینده به بررسی این درسها خواهیم پرداخت.



سرما به داری به سوسیا لیسیم در امتداد دپروزی کتیر به پیش می رود، نه تشبثات امیریا لیستها و مرتحمین و سه تئوری بردازیهای روبریوسیمتهای راست و "چپ" و تحریف انقلاب اکثر، اسکارفشن تاریخی و دورا سازان و تخطیه سوسیا لیسیم موجود، صادر نیست جرخ پیشرفت تاریخ را متوقف نموده و پیروزیهای عظیم پرولتاریا و حقانیت لنینیسم را در میان کارگران و زحمتکشان محدود سازد.

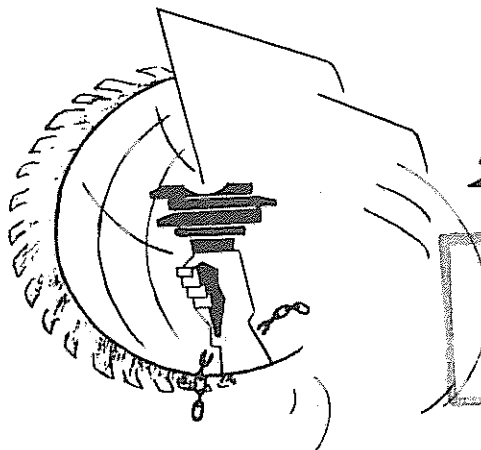
اینکه امروزه نیز دشمنان اکثرولنیسیسم گاه خود را زیر پرچم لنینیسم مخفی می سازند و در یوش دفاع از اندیشه لنین، پیروزیهای عظیم پرولتاریای جهان در امتداد اکثر را تخطئه می کنند و به دشمنی آشکار با اردوگاه سوسیا لیسیم برمی خیزند، امر غریبی نیست. دیالکتیک تاریخ چنین است که پیروزی هر اندیشه ای گاه دشمنان آن را وامی دارد که برای تحریف این ایده ها به لباس آن درآیند.

این خاشن به طبقه کارگر که زیر پرچم لنینیسم خیزده، ندای شکست پرولتاریا را سر می دهند و با اردوگاه سوسیا لیسیم این عالیتترین شمره مبارزه پرولتاریای جهان دشمنی ورزیده و برچسب سرما به داری به سوسیا لیسیم موجود می زنند و بیپوده گمان می برند که با تبلیغ این شرها ی ارجحی قادر خواهند بود مرزهای سوسیا لیسیم و سرما به داری را درهم ریخته و کارگران و زحمتکشان را بفریبند. پیشرفت تاریخ و پیروزی روزافزون پرولتاریا، ماهیت اینان را نظیر شما می دشمنان سوسیا لیسیم بیش از پیش فاش ساخته و آنها را رسوا تر خواهد کرد.

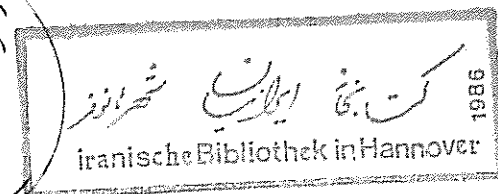
آفتاب رها ئی پرولتاریا و سوسیا لیسیم که با پیروزی اکثر در شوروی دمید، اشعه های تابناکش در سراسر جهان گسترش می یابد. پرولتاریسای بین المللی در راه عملی ساختن شعارها عظیمست مارکس وانگلس، ۶۸ سال پس از پیروزی انقلاب اکثر گامهای سترگی به پیش برداشته است.

نظام جهانی سوسیا لیستی دژ مستحکم انقلاب و تکیه گاه نیرومند مبارزه انقلابی طبقه کارگر و خلقهای سراسر جهان، مدام تحکیم و تنگنای می یابد. دستاوردهای عظیم نظام سوسیا لیستی در تحقق هدف موزون رشد و پیشرفت سریع جامعه و تامین بهروزی و سعادت تمام زحمتکشان برتری قاطع سوسیا لیسیم را یعنی به نظام اجتماعی برنظام سرما به داری به اثبات رسانده است.

اهمیت تاریخی انقلاب دورا سازا اکثر هر قدر که از آن دورتر می شویم، روشنتر گشته و تاریخ در امتداد پیروزی اکثر و گذار به سوسیا لیسیم تکامل می یابد.



انقلاب دورا سازا اکثر



جمهوری شوراها به حربه ای متوسل شدند، دست به مدخلات نظامی، جنگ داخلی و محاصره اقتصادی زدند.

سوسیا لیسیم دموکراتهای راست که خیانت به پرولتاریا را پیشه کرده بودند، دست به تحریف و تخطئه انقلاب اکثر زدند و آنرا "واقع ای نا بهنگام" در حرکت و روند منطقی تاریخ توصیف نموده و شکست قریب الوقوع آن را توید دادند. شکست طلبان به ظاهر "چپ" که به نیروی خلاقه و توان پرولتاریا ایمان نداشتند، امکان ساختن موفقیت آمیز سوسیا لیسیم و پیروزی آن را در شوروی نفی کرده و با شکست انقلابهای شورولتری در کشورهای سرما به داری غرب، خفه شدن انقلاب در روسیه و مسخ جمهوری شوراها را پیش بینی نمودند و بلشویکهای راستین را که با استواری در راه دفاع از انقلاب در روسیه و ساختن سوسیا لیسیم گام بر می داشتند به ناسیونالیسم متهم کردند. لیکن برغم تمام دشمنیها و کارتنکشیها و با وجود مشکلات فوق تصور، پرولتاریای شوروی به رهبری حزب لنین با برخورداری از پشتیبانی کارگران و زحمتکشان سراسر جهان، از پیروزی اکثر همچون مردمک چشم حراست نموده و با فداکاریها و قربانیهای حماسه آفرین در راه دفاع از این دستاورد عظیم پرولتاریای بین المللی، تحکیم انقلاب و ساختن سوسیا لیسیم به پیش تاخست و پیروزیهای سترگی را نصیب بشریت ساخت.

پیروزی ساختن سوسیا لیسیم در شوروی دشمنان اکثر را رسوا و بی اعتبار ساخت و یکبار دیگر صحت پیش بینیهای لنین و منشی رهبران راستین وی را بشود رساند.

پیروزی تاریخی اکثر با برجا ماندن تحکیم گردیده و پرولتاریای جهانی در امتداد این تحول تاریخی موفقیتهای بازم بیشتر را بیچنگ آورد و با پیروزی انقلابات متعدد در چهار گوشه گیتی، اردوگاه سوسیا لیستی با به عرصه حیات نهاد و در یک سوم جهان بندهای ستم و استعمار گسته شد.

پیروزی ساختن سوسیا لیسیم در شوروی شکل گیری اردوگاه نیرومند سوسیا لیسیم و تحکیم و تکامل بی وقفه آن، گسترش و توانمندی انقلاب در سراسر جهان و تغییر روزافزون تناسب قوا بود جبهه انقلاب، گواه بارزی است بر صحت لنینیسم و حقانیت تاریخی انقلاب اکثر. گذار از

حق داریم به خود سوسیا لیسیم و می بالیم که سعادت روح دوران سون در تاریخ جهان، دوران سلطه قه نوبین، که در کلیه کشورهای سرما به داری عکس است و همه جاسوی زندگی سون، بسوی روزی بر سر روزاوی، بسوی دیکتاتوری ولتاریا، بسوی خلاصی اساسیت اربوع سرما به نگیهای امیریا لیستی گام بر میدارد، نصیب ما است.

بن، بمناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکثر

انقلاب سوسیا لیستی اکثر، مهمترین داد تاریخی قرن حاضر، تحولی در تاریخ بشری و آغازگر عصر گذار از سرما به داری به سوسیا لیسیم در مقیاس جهانی است. با پیروزی بر در روسیه، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا از ساختن سوسیا لیسیم، حاکمیت مطلق لنین پرولتاریا در جهان شکاف برداشت و در یک ششم ارض پرولتاریا قدرت را بدست گرفت. با این وزی سترگ پرولتاریا، طوق بردگی در بخشی از ن به زیر افکنده شد، سوسیا لیسیم به یک واقعیت ی تبدیل گردید، ایده های درخشان مارکس و لس جا مه عمل بخود پوشید و عرصه نوینی در مبارزه لتاریای جهانی گشوده شد.

با گسستن زنجیرهای اسارت پرولتاریا و زحمتکشان در روسیه و کسب قدرت توسط طبقه کار، مناسبت بین المللی دگرگون گشت و انداز نوینی پیش پای پرولتاریا و خلقهای ستم گشوده شد.

پیروزی اکثر که بیثبات دهنده رها ئی لتاریا و تمامی ستمکشان جهان بود، موجب گشتن انقلاب در چهار گوشه گیتی گردید و گاه نیرومندی برای مبارزه انقلابی پرولتاریا نهای تحت ستم جهان پدید آمد و در کسب از لحاظ واری نظیر نداشت.

انقلاب سوسیا لیستی اکثر، پیروزی شه های لنین و منشی بلشویکها بود و هم از روست که اکثر با نام لنین، رهبر و آموزگار پرولتاریا عین گشته است.

پیروزی تاریخی پرولتاریا در اکثر، کینه انی بورژوازی و کلیه مرتجعین را برانگیخت، نفرت و دشمنی خود را نشان جمهوری شوراها تند و برای شکست دادن پرولتاریا و نابودی

آدرس پستی:

N. REZAEI
B.P. NO. 270
75624 PARIS CEDEX 13
FRANCE

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر